



هو

هذا کتاب تاریخ زندیه
الی جلوس آقا محمد خان
قاجار فی سنه ۱۳۳۰

دار المرز ایلغار و تا مازندران و استراباد عنان
باز نکشیده بعد از وصول باکخدود تمامی قبایل و
عشایر طایفهٔ قاجاریه و منتسبان خود مجتمع و تهیهٔ
اسباب سلطنت و جهانگیری پرداخت

در بیان صادرات امور از کریمخان زند و کیفیت قتل آن چون در سال قبل فیمابین بعضی
از اعراب بصره و علی محمد خان زند حاکم آنجا منازعه
واقع و علی محمد خان با جمعی از غازیان ابواجبی شمار
البته مقتول گردیده نور زند خاقان مغفور صادق خان

برادر خود را با جعفر خان ولد اکبر او و فوجی از
غازیان ایلات و سیستانی و غیره جهت اطفاء
نائره آن فتنه روانه بصره نموده بود در وقوع
مقدمهٔ فوت او صادق خان در شیراز حضور
نداشت و فیما بین زکیخان و نظر علیخان و اولاد
شیخعلی خان و محمد خان زند عداوت سابقه
در نهایت استحکام بود بعد از فوت خاقان مغفور
نظر علی خان با ولدان شیخعلیخان و محمد خان و اتباع
ایشان از بیم سطوت زکیخان بقلعه ارک متحصن شده
زکیخان

زکیخان و علیمراد خان همشیره زادهٔ او باهم متفق
و امر سلطنت را نامزد ابوالفتح خان و محمد علیخان
ولدان کریم خان کرده خود بر تق و فتق امور و نظم
و نسق مطالب منظور قیام و ارقام بمهر ایشان
بجمیع ممالک مرقوم و اهالی ولایات را از فوت
خاقان مغفور و جلوس ولدان او بر سریر
سلطنت اعلام و صادق خان را که در آن اوان
در بصره بود نیز از وقوع واقعه مزبوره اخبار و در
ورود او بشیراز لازمهٔ تاکید و اصرار نموده فوجی را

بمحاصرهٔ ارک مامور ساخته تا مدت سه روز نایرهٔ
جدال فیما بین آنها اشتغال داشت تا آنکه بلطایف
الحیل وارسال رسل ورسایل زجانب زکی خان
اطمینان وخاطر جمعی کامل حاصل وازارک بیرون
آمده که باستصواب یکدیگر بنائی برامور گذارند بمحض
خروج آنها ازارک جمعی زمتابعین خودرا بقتل آن
جماعت مامور ودر طرفة العینی اساس حیات ده
دوازده نفراز جوانان آن سلسلهٔ نادار که هر یک
رستم ثانی وثانی اسفندیار بودند ازآب شمشیر

آتشبار

آتشبار بخاک مذلت هموار وهوای بزرگی رااز
سرآنها بیرون ساخته جمیع اولاد وکبار آن سلسله
عموما معرض تیغ سیاست وتمامی اموال واسباب
ایشان بحیطهٔ ضبط درآمد مقارن اینحال جهانگیرخان
ومحمد رشید بیک ولدان فتحعلی خان افشار که در
اصفهان مستعد وآمادهٔ کار بودند ازاستماع
خبر فوت کریمخان سرازگریبان خمول برآورده جمعی
ازاوباش وعزبان سکنهٔ اصفهان راباخود
متفق وبنای شورش وافساد گذاشته حاجی آقا محمد خان

حاکم اصفهان فرار و خود را بکنار کشیده مراتب را
بزکیخان عرض و مشار الیه بسطام خان کارخانه را
بتسکین این فتنه نامزد و روانهٔ اصفهان نمود
حاجی آقا محمد خان حاکم اصفهان هم از بلوکات
و توابع جمعیتی منعقد و باتفاق بسطام خان
وارد اصفهان گردیده تمامی را دستگیر و نه نفر
از آنها را که مصدر این فساد شده بودند مقتول
و رؤس ایشان را بشیراز فرستاد و بعد از روانه
شدن بسطام خان باصفهان جز اقتدار آقا محمد خان

در حدود

در حدود دار المرز و طغیان ذو الفقار خان
خمسه در نواحی سلطانیه و زنجان و اغتشاش
امور صفحهٔ عراق بتواتر و توالی بفروغ سمع
زکیخان شده علیمراد خان را با فوجی از غازیان
بصوب عراق مامور و مقرر داشت که در طهران
توقف و عساکر عراق را مستعد و آماده نموده
بمحافظت سرحدات مذکور قیام و از هر طرف
که فتنه جوئی سر بسرکشی برآورد به تنبیه او اقدام
نماید علی مراد خان چون باطناً از آسیب زکیخان

مخوف وهراسان بود این معنی را مغتنم
شمرده فورا با سپاه ابوالجمعی خود از شیراز
حرکت و در مخالفت زکیخان مصمم وروانهٔ
صوب مقصد گردیده در طهران توقف
وبتهیهٔ اسباب نفاق واجتماع عساکر عراق
وتالیف قلوب اهالی آنحدود اشتغال نمود
صادق خان هم بوصول نوشتجات زکیخان
وحصول اطلاع بر وقوع مقدمهٔ فوت برادر
درکمال استعداد وفراجمعیت تمام ونهایت
استقلال

استقلال وآرام بعزم ورود شیراز از بصره
بجانب مقصد رایت افراز وبنا برانکه از
جانب زکیخان اطمینان نداشت بعد از
ورود بشیراز در خارج شهر مکث وجعفرخان
ولد خودرا که همشیره زادهٔ زکیخان بود جهت
حصول خاطرجمعی واخذ شرط وعهد نزد
نزد او فرستاده چون از خط جبینش
نقش تسویلات درونش خوانا وظاهر بود
جعفرخان از وجنات احوالش آثار تزویر

ونفاق استنباط ومراجعت نموده چگونگی را بصادق
خان حالی وصریحًا مذکور ساخت که چنانچه داخل
شهر شوی آنچه بنظرعلیخان و ولدان شیخعلی خان و
محمد خان نموده باضعاف مضاعف با تو خواهد کرد
صادق خان از ظهور اینمعنی در مخالفت زکیخان
جازم و بتهیهٔ اسباب محاصرهٔ قلعه و تعیین سیبه
و سنگر عازم و زکیخان هم ابوالفتح خانرا که با عمّ
خود دم موافقت میزد و طالب رو داو میبود
با ولدان صادق خان که در شیراز بودند مقید سلسلهٔ
گرفتاری

گرفتاری و اموال اورا بحیطهٔ ضبط درآورد
و اسم سلطنت را آویزهٔ گردن محمد علیخان
ولد دیگر خاقان مغفور که نسبت مصاهرت
با زکیخان داشت کرده بتمامی عساکری که باتفاق
صادق خان از بصره مراجعت و در خارج شهر
نزد او بودند اعلام نمود که چنانچه احدی نزد صادق
خان مکث و داخل شهر نشود باکسان و منسوبانی
که در شیراز دارد انواع ناخوشی خواهم کرد بمحض
ابلاغ این خبر سوای محمد حسین خان سیستانی

وسیصد نفر از جماعت مزبور که در شیراز خانه و منسوبی
نداشتند نزد صادق خان مکث نموده متعهد خدمت
او شدند سایر غازیان حتی ملازم و علما او تماماً متفرق
و داخل شیراز شده صادق خان ناچار با معدودی
از خواص و جعفر خان ولد خود باتفاق محمد حسین خان
سیستانی از راه ارسنجان روانه سامان کرمان و رفسنجان
فوجی از غازیان را بسرکردگی محمد حسین خان زند هزاره
بتعاقب او تعیین و در تنگ ارسنجان ملاقی یکدیگر
شده محاربه واقع و محمد حسین خان زند هزاره بزخم گلوله
مقتول

مقتول و سایر مامورین بی نیل مقصود مراجعت
نمودند صادق خان قلعه رفسنجان کرمان را مامن
عافیت ساخته در انجا توقف و مراتب مذکور را
بعلیمراد خان که مادر او در سلک ازدواج صادق خان
انعقاد و برادر امی جعفر خان بود مرقوم داشته
علیمراد خان که بمصداق شعر همه اسباب کریه ام
جمعست * انتظار بهانه دارم * بانتظار هنگام
فرصت و دست بیچ مدعا میزیست همین مطلب
دست آویز او گشته مکنون ضمیر را ابراز و لوای مخالفت را

اهتزاز داده تمامی سران سپاه و بزرگان درگاه
وغازیان جلادت همراه را احضار و مافی الضمیر را
بآنها اظهار و مذکور ساخت که چون زکیخان با اولاد
و برادر کریم خان این نوع سلوک مسلوک داشته
باید سپاس داری حقوق عنایت و احسان او
بامر تکبین تلافی شود ازانجا که تمامی خلق ولایات
سلطنت ابوالفتح خان را طالب و خدمت اولاد
کریمخان را بالجنان واللسان راغب بودند نقد روی
اندود کلام او را از زر کامل عیار فرض و از جان و دل
خریدار

خریدار کالای اینمدعا شده همکی در مخالفت زکیخان
با او همداستان و باستعداد و جمعیت کامل از طهران
بصوب اصفهان حرکت و بسطام خان بمجرد استماع
حرکت علیمراد خان از طهران بنه و اسباب خود را
در اصفهان گذاشته شبدیز گریز را بجانب شیراز
مهمیز و شصت فرسخ مسافت را در دو شبانه روز
تکاور انگیز و نائره خشم زکیخان از ورود او و اطلاع
بر کیفیت ماجرا تیز و فی الفور بدفع او مصمم گشته
اکبرخان ولد اکبر خود را بتوقف شیراز مامور و در روز

یکشنبه بیستم شهر جمادی الاول امسال از صبح الی ظهر
تمامی عساکر رکابی و بلوک و بعضی از اهالی شیراز
و ضابطان و عمال محال فارس که در شیراز بودند با
ابوالفتح خان و ولدان صادق خان بکلی از شهر
اخراج و خود نیز حرکت و عازم اصفهان شده در شب
یکشنبه بیست و هفتم ماه مذکور در منزل ایزدخواست
من محال سرحد که راس الحد سامان فارس و عراقست
جمعی ایلات مافی و غیره که دم از هواخواهی ابوالفتح خان
میزدند بر سر زکیخان ریخته او را مقتول و نوبت
سلطنت

سلطنت و حکمرانی بنام ابوالفتح خان بلند آوازه شد

در بیان سلطنت ابوالفتح خان و کیفیت خلع آن

بعد از آنکه کوکب بخت زکیخان باقتضای گردش
آسمان در افق غربی نهان و نیر دولت ابوالفتح خان
از مطلع اقبال عیان شد ولدان صادق خان که آنزمان
مقید سلسلهٔ گرفتاری و گرفتار قید مذلت و خواری
بودند مطلق العنان و صاحب رتبه و شان
گشتند و علیمرادخان که در اصفهان بود بمنصب سرداری
صفحهٔ عراق منصوب و به تنبیه اشرار و سرکشان

آن مان بعهدهٔ اهتمام او مرجوع و حقیقت حال را

بصادق خان عم خود اعلام و با نیل مرام و حصول

کام از ایزد خواست بجانب شیراز شقه کشای

اعلام ظفر فرجام و در روز جمعه سیم ماه جمادی الثانی

با کمال اعزاز و اکرام وارد آن بلدهٔ جنت نظام

و جالس سریر سلطنت موروثی گردیده سکه و

خطبه بنام او جریان یافت صادق خان که زاویهٔ

گزین قلعه رفنجان و از سطوت زکیخان شب و روز

هراسان بود دیگران مراد را در زیر ران و توسن

مرام را

مرام را در میدان تمنا گرم جولان دید کمیت خوشخرام

استقلال را بجانب شیراز سبکعنان و در اواسط

ماه مذکور وارد آن شهر جنت نشان گردید اگرچه

تمکین و خدمت ابوالفتح خان در خاطر صادق خان

تصمیم داشت لیکن منظورش این بود که از سلطنت

جز نامی با او نبوده خود بالاستقلال و الانفراد بر رتق

و فتق مهمات ملکی قیام و ابوالفتح خان بدون حصول

اذن و استصواب او بارتکاب امری از امور کلی و

جزوی اقدام نماید ابوالفتح بنابر استیلای غرور شباب

جوانی باین بهمنی تن در نداده خود سر بقبض و بسط
امور و بست و کشاد کار نزدیک و دور میپرداخت
و باقتضای ایام جوانی اکثر اوقات بگستردن بزم
ارم نظم شادمانی پیمودن ساغر شراب ناب
ارغوانی مشغول عشرت و کامرانی می بود هر چند
صادق خان در آشکار و نهان او را بترک این رفتار
نهایت تاکید و اصرار مینمود مفید نیفتاد تا اینکه
رفته رفته نائره نفاق و عداوت فیمابین آنها
ارتفاع یافته بجدی که ابو الفتح خان عم و بنی اعمام

خودرا

خودرا از خروج منع و بتوقف خانه امر نمود صادق خان
با ولدان و اتباع چندروزی در خانه توقف و با بعضی
از سرکردگان غازیان و ایلات بنای سازش گذاشته
جمعی را در خلع ابو الفتح خان با خود متفق و در روز
یکشنبه نهم ماه شعبان آنسال در حینی که ابو الفتح خان
در اندرون خانه بود با ولدان و متفقین آمده بدون
نزاع و جدال خلع خلعت سلطنت ازو کرده خود بر
اورنگ حکمرانی قرار گرفت

در بیان وقایع امور صادق خان و اتمام کار او

چون از جانب ابوالفتح خان واتباع او فراغت
حاصل شد کسانیکه در اوقات استیلای زکیخان
وبعد از ان منشاء مفاسد عظیمه و مصدر حرکات
شنیعه شده بودند بعضی را از حلیه بصر عاری و برخی را
بزاویه عدم متواری ساخت و بانتظام مهام مملکت
می پرداخت بنابراینکه بعد از وقوع قتل زکیخان
وتفویض سرداری عراق بعلیمرادخان لوای اقتدار
ذوالفقارخان خمسه بالا گرفته جمعیتی کامل منعقد و از
سلطانیه و زنجان بصوب قزوین حرکت نموده

علیمرادخان

علیمرادخان هم با جمعیت و استعداد تمام بمدافعه
او از اصفهان تحریک لوای نصرت فرجام و در
دویم ماه صیام بمنزل خُنداب فیما بین شراه
وملایر منازعه فریقین واقع شده ذوالفقارخان
مغلوب و گرفتار قید اسار گردیده علیمرادخان
او را مقتول و سرش را نزد ابوالفتح خان بشیراز
ارسال وخود روانه طهران شد صادق خان
بعد از خلع ابوالفتح خان جعفرخان ولد خود را
با فوجی از غازیان مامور بتوقف اصفهان

نمود که در جزو عنان داری توسن جلادت علیمراد خان
کرده باشد و شرحی بعلیمراد خان قلمی داشت
که کان سرداری عراق را بخود مخصوص دانسته
در حدود قزوین و طهران توقف و از هر طرف که
سر فتنه جوئی از گریبان گردن کشی بر آید بگوشمال
او اقدام نماید چون علیمراد خان بعد از فوت کریمخان
بلکه در ایام حیات او همیشه داعیهٔ سلطنت مرکوز
ضمیرش می بود دران اوان بتصور اینکه هر گاه
داعیهٔ خود را ابراز نماید مبادا بنا بر وجود اولاد
کریمخان

کریمخان کسی بسلطنت او راضی نشود از روی
تزویر ظاهرا اطاعت و خدمت اولاد کریمخان را
در نظرها جلوه گر میساخت تا در وقوع مقدمهٔ
سلوک زکیخان با ابوالفتح خان ببهانهٔ صدور
این امر ما فی الضمیر خود را ابراز و باب مخالفت زکیخان را
از پیشش جهت باز در اینوقت نیز سلوک صادق خان
را با ابوالفتح خان دست آویز و با صادق خان بنای
ستیز و آویز گذارده مکنون خاطر خود را بسر کردگان
و غازیان اظهار و بسر برادر بصوب اصفهان ایلغار

جعفرخان تاب مقاومت نیاورده بجانب
شیراز منهزم و علیمرادخان باصفهان آمد
صادق خان بعد از ورود جعفرخان بشیراز
از انتظام صفحهٔ کوه کیلویه را بعهدهٔ اهتمام او
مقرر داشته روانه آنسمت و علی نقی خان ولد
اکبر خود را با فوجی از غازیان به تسخیر دار العباده
یزد مامور نموده شار الیه در روز ورود بقهر
و غلبه شهر را تصرف و لازمهٔ خرابی و نهب بعمل
آورده تقی خان حاکم انجا با خواص و اتباع از شر
او بنارین

او بنارین قلعهٔ یزد تحصن جسته علی نقی خان
آنها را محصور و حقیقت حال را بصادق خان
عرض که بدانچه در ثانی مقرر گردد از انقرار معمول
دارد علیمرادخان خود در اصفهان توقف و
جمعی از جنود نا معدود بسرداری حیدر مرادخان
و محمد زاهر خان بنی اعمام خود روانه صوب فارس
و مقرر داشت که در چمن قصر زرد سرحد چهاردانگه
توقف و چنانکه از جانب صادق خان کسی
بر سر آنها اید بمدافعه قیام والا از انجا تجاوز

نمایند صادق خان هم جمعیتی کامل از غازیان
ایلات رکابی و تفنگچیان فارسی بسرداری حسن خان
ولد خود بدفع بآنها تعین و بعلی نقی خان اعلام نمود
که تسخیر قلعهٔ یزد را بوقت دیگر محول و با غازیان
ابواب جمعی از یزد حرکت و ملحق بحسن خان شده
بالاتفاق بمدافعهٔ آنها قیام نمایند مامورین حسب المقرر
معمول و در چمن مزبور فیما بین ایشان محاربه واقع
شده صید مراد خان و محمد زاهر خان شکست یافته
بجانب اصفهان فرار و ولدان صادق خان مرکب

جلادت

جلادت را بتعاقب آنها ایلغار نموده جمعی کثیر را
دستگیر و فوجی غفیر را طعمهٔ شمشیر ساخته تمامی بنه
و اسباب آنها بحیطهٔ تصرف درآمد علی مراد خان
بعد از استماع خبر شکست سرداران مذکور خود بمدافعهٔ
ولدان صادق خان مصمم و از اصفهان حرکت
کرده بمحض ورود بخارج شهر همگی غازیان سواره
و تفنگچیان عراقی که در رکاب او بودند متفرق و هر یک
راه محل و دیار خود را پیش گرفته روانه شدند
علیمراد خان مضطر و ناچار با قلیلی از اقوام خود

بجانب همدان فرار نمود علی نقی خان وحسن خان
کیفیت امور را بصادق عرض ومقرر شد که علی نقی خان
با غازیان ابوالجمعی خود بتعاقب علیمراد خان مرکب
ایلغار را تیزتک وحسن خان با عساکر تحت خود
مراجعت بشیراز نماید حسب المقرر حسن خان معاودت
بشیراز وعلی نقی خان باصفهان رفته مدت سی
چهل روز رحل اقامت گسترده بعیش وعشرت
مشغول شد علیمراد خان بورود همدان تمامی عساکر
عراق را از جانب خود امیدوار ساخته وانها را
بهمدان.

بهمدان احضار وبنابر سوء سلوک علی نقی خان
در حین توقف اصفهان همگی مجددا با او عقد
موافقت بسته وارد همدان ودر عرض سی چهل
روز که علی نقی خان در اصفهان توقف داشت
جمعیتی کامل از غازیان ایلاتی وعراقی در همدان
مجتمع شده علی نقی خان از اصفهان اعلام
دشمن شکاری وخصم افکنی را بصوب همدان شقه
کش وعلیمراد خان هم از همدان بجانب علینقی خان
محرک لوای ظفر اعتلا ودر منزل چهار چشمه تلاقی فر یقین

واقع و بعد از تقارب فئتین قبل از وقوع مجادله

تمامی غازیان ایلاتی که در معسکر علی نقی خان بودند

خود را از ظل رایت او بتحت لوای علیمراد خان

کشیده ملحق بعساکر او شدند علی نقی خان با اتباع

و غازیان شیرازی و تفنگچیان فارسی در منازعه

نهایت کوشش و پایداری کرده بالآخره شکست

یافته پی بسیر وادی فرار و سمند عزیمت را بجانب

شیراز صبا رفتار بنه و اسباب انها بالکلیه معرض

اکتساب در آمده سایه گزین شادروان اجلال

و کامیاب

و کامیاب امانی و آمال گردیدند علی نقی خان وارد

شیراز و بعد از تهیه و تجدید اوضاع بانتظام مهام

صفحهٔ کرمان یقین و روانه آن سرزمین گردید ٥

علیمراد خان باصفهان آمده مشغول تجدید اوضاع

یلان عرصهٔ رزم و تهیهٔ اسباب استیصال خصم

شد صادق خان تقی خان ولد دیگر خود را با فوجی

از جنود بتوقف قلعهٔ اباده که رأس الحد سامان

فارس و عراقست مامور نمود که در نهایت حزم

متوجه محافظت شوارع سمت فارس و انسداد طریق

عبور خصم باشد علیمراد خان اکبر خان ولد زکی خان
و مراد خان زند هزاره را با فوجی از غازیان به آباده
فرستاده فیما بین آنها محاربه واقع و تقی خان شکست
یافته بشیراز مراجعت اکبر خان و مراد خان از تعاقب
او مرکب جلادت را در محال فارس جولان داده
اکثری از بلوکات را چپاول و پایمال حوادث ساخته
علیمراد خان را بحرکت از اصفهان و عزیمت شیراز
تحریک نموده او هم چون عرصه را خالی و دشمن را
در کمال ضعف و بیحالی ملاحظه کرد صید مراد خان را
بحکومت

بحکومت اصفهان سرافراز و خود با جمعیت
تمام و استعداد مالا کلام عازم شیراز صادق خان
ناچار هر قدر از غازیان ایلات رکابی و شیرازی
و تفنگچیان فارسی و دشتستانی و دشتی که در
شیراز بودند همه را با تدارک و استعداد شایان
بسرداری حسن خان ولد خود بمدافعه علیمراد خان
روانه و بعد از ورود بمنزل هزار بیضا شش فرسخی
شیراز که اردوی علیمراد خان هم در چمن زکه نزول و
بُعد میانهٔ آنها زیاده بر چهار پنج فرسخ مسافت نبود

در روز جمعه بیستم شهر رجب سنه 1195 فیما بین بعضی
از تفنگچیان لاری و دشتی بجهت اخراجات و سیورسات
منازعه واقع و بیکدیگر در آویخته هرچند سردار
مذکور و سرکردگان در اطفاء نایرهٔ این فتنه کوشش
نمودند بآب تدبیر ایشان شعلهٔ آتش فساد تسکین
نیافته بدون وقوع آسیب و اذیتی از جانب خصم
تمامی خلق بهم برآمده هر یک بر توسن گریز سوار و بجانب
شیراز فرار سردار مذکور هم ناچار خود را بمأمن عافیت
رسانیده داخل شهر شدند علیمرادخان چون از اینمعنی

اطلاع

اطلاع یافت فوجی از غازیان را بتعاقب فراریان
تعیین نموده جمعی کثیر از پیادگان آنها قتیل و اسیر
کمند تقدیر گردیدند صادق خان بتهیه و تدارک
اسباب قلعه داری مشغول و سوای دروازهٔ مشهوره
بباغ شاه که بجهت تردد رعیت و سپاه مفتوح میبود
سایر دروازها مسدود و خاکریز کرده مستحفظان
امین بمحافظت و محارست بروج و حصار قلعه تعیین
و بهمه جهت مستعد قلعه داری شد علی نقی خان را با
جمعی از غازیان که در کرمان بودند بشیراز احضار و مشار
الیه

اواخر شهر شعبان در ظلمت لیل وارد آندیار
گردید علیمراد خان جهة انتظام واستحکام بعضی
امور چند روز در زکه و هزار توقف و هر روزه
باطراف شهر چپاول می انداخته در زدن و بستن
و گرفتن و کشتن کوتاهی نمیکردند روز چهارم ماه
شعبان وارد خارج شهر و در یک فرسخی سمت غربی
قلعه نزول نموده حصن حصین و بروج متین محیط
لشکر ساخته جعفرخان ولد صادق خان که در کوهکیلویه
می بود بوسیلهٔ ارسال رسل و رسایل قرین اطمینان

و وارد

و وارد نزد او شده بنوازشات کامل و اعزاز و احترام
شامل بهره یاب گردید بتدریج و مرور ایام تمامی ضابطان
و عمال محال قریبه و بعیدهٔ الکاء فارس و خطهٔ لار ملحق
بعسکر او گشته کمر اطاعت و خدمتگزاری بر میان
می بستند روز بروز لوای استقلال و اقتدارش
در ارتفاع و صادق خان بتضییق محاصره مالک چهار حصار
شهر و کوکب بختش در انخفاظ لیکن بجهت اظهار
حیات هر روزه فوجی را بسر کردگی ولدان خود بخارج
شهر فرستاده پشت بدیوار قلعه گرد فری میکرده جمعی

از طرفین قتیل و زخمدار میشدند تا اینکه امتداد ایام
محاصره هشتماه کشیده نایرهٔ غلا بحدی بالا گرفت
که تمامی رعایا و ساکنین از شدت جوع بجان و همگی
عساکر و مجاهدین از خوردن سیف و سنان بامان
آمده تا بمفاد اِنَّ مَعَ العُسرِ یُسراً مصرع تا پریشان
نشود کار بسامان نرسد ❁ باعلام کارکنان عالم
غیب و انهاء منهیان لاریب جمعی از طایفهٔ باجلان
و ایلات دیگر باهم متعهد و در صبح روز سه شنبه
هجدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۹۶ دروازهٔ مفتوحه را
اتفق

از تصرف مستحفظین وکسان صادق خان انتزاع
و خود متصرف شده احدی را عرق ریز شتاب
جهت ابلاغ مژدهٔ فتح الباب روانه معسکر علیمرادخان
و او هم اکبرخان ولد زکیخان و رستم خان بنی عم
خود را با فوجی از عساکر تعیین نموده شهر را متصرف
و صادق خان با ولدان و بعضی از اتباع در ارک
تحصن جسته بعد از سه روز اکبرخان آنها را از ارک
برون آورده حسب الاشعار علیمرادخان صادق خانرا
با ولدان اکبرش سوای جعفرخان که در خارج شهر با او

موافقت کرده بود تماما مقتول و بعضی از اولاد
صغار او را با ابو الفتح خان و محمد علیخان ولدان
کریم خان از نور بصر محروم ساخت

در بیان سلطنت علیمراد خان زند و تمام کار او

سه روز بعد از تسخیر قلعهٔ شیراز علیمراد خان داخل
شهر شده بجهت انتظام امور فارس پنج شش ماه
در شیراز توقف نموده میرزا محمد کلانتر و آقا فضل الله
و عبد الرحیم خان و حاجی ابراهیم شیرازی را با برادران
و منسوبان و جمعی کثیر از اعاظم و کدخدایان و اکابر
شیراز

شیراز و بعضی از بلوکات و محال فارس که با صادق
خان موافقت نموده بودند بعد از اخذ ترجمان
و ضبط اموال با کوچ و بنه روانه اصفهان کرده
بنا بر اینکه اکبر خان ولد زکیخان بجرات و جلادت
موصوف و در شجاعت و رشادت معروف و بواسطهٔ
خدمات علیمراد خان مصدر محاربات عظیمه و فتوحات
نمایان شده داعیهٔ سروری نیز مرکز ضمیرش می بود
علیمراد خان باطنا از و هراسان و عدم او را بر وجودش
رجحان و هنگام فرصت قلع و قمع مادهٔ هستی

اورا خواهان بود چند روز بعد از ورود شیراز

بدفع او مصمم و جعفرخان ولد صادق را برو گماشت

که بمفاد کما تدین تدان آنچه با صادق خان و ولدانش

کرده بود با او سلوک و مکافات عمل را بچشم

خود معاینه دیده او را از نور بصر عاری و با دیدهٔ

نابینا روانهٔ دار فنا ساخت فاعتبروا یا اولو

الابصار چون تفرقهٔ خاطرش از قتل اکبرخان بجمعیت

مبدل و از ضبط احوال و اخذ ترجمان و انتظام

امور مملکت فارس فراغ کامل حاصل نمود شاه مرادخان

۱۲۰ برادر صید

برادر صید مرادخان را بحکومت اصفهان سرافراز

و صید مرادخان را احضار بشیراز و مشار الیه را بایالت

فارس و خطهٔ لار و کوه کیلویه و بنادر و سواحل

مفتخر و ممتاز و در بیست و سیم ماه شعبان با کوکبه

و آیین نمایان عازم اصفهان و در هفتم ماه مبارک

رمضان وارد آن بلدهٔ بهشت نشان و مدت یکسال

در آن شهر مینو مثال بستر استراحت گسترده دار المرز

و بعضی از ولایات اذربایجان هم ضمیمهٔ ممالک

محروسه گردید آقا محمدخان در استراباد و مازندران

مبسوط الیه و نافذ الزمان و بتهیهٔ اسباب سلطنت
و انعقاد سلک جمعیت غازیان اشتغال کردش
چرخ دوار و حرکت سبعهٔ سیاره باجتماع اسباب
سلطنت سلسلهٔ قاجار و استقبال نیر دولت
انطافه نامدار عقدهٔ تعویق کار از ذوابه راس
الغول مدارج برج کشورگشائی مفتوح و بذنب
مقطوعة الفرس معارج اوج خصم افکنی می افکندند
تا در سال چهارم که لوای اقتدارش ارتفاع یافت
علیمرادخان از ما صدق این معنی **شعر**

بران چراغ

بران چراغ که ایزد ز لطف افروزد ❊
بتهور که تطیر برروی افکند سوزد ❊
تغافل ورزیده بدفع او مصمم و هوس تسخیر
استراباد و مازندران گریبان گیر ضمیرش گشته
شیخ ویسخان ولد خود را با تدارک موفور و جمعیت
غیر محصور بانصوب مامور و جعفرخان ولد صادق خان را
بسمت سلطانیه و زنجان تعیین و روانهٔ آن سامان
ساخته باقرخان خراسکانی که حاکم اصفهان بود
در انجا گذاشته خود نیز باکوکبه و ازدحام شایان بجانب

طهران روان و بساط نشاط گسترده از کثرت شرب
شراب بمرض استسقا مبتلا گردید شیخ ویس خان
بمازندران رفته آقا محمد خان بمدافعه پیش آمده در حدود
ساری و بارفروش تلاقی فریقین واقع آقا محمد خان
مغلوب گشته روانه استراباد و شیخ ویس خان در ساری
توقف نموده محمد زاهر خان را با فوجی از غازیان
متعاقب او باستراباد فرستاده مامورین از جر کلباد
عبور و عازم صوب مامور شدند با اینکه جادهٔ وصول
آذوقه بآنها منحصر بطرف جر ران راهیست بس صعب
که چنانچه

که چنانچه دو نفر تفنگچی جهت انسداد طریق در زوایای
جنگل سر جر توقف نمایند قشون سلم و تور را ممکن
عبور نیست از شدت استیلای سرگرم و بدون
ملاحظهٔ راه و رسم خرم بعد از گذشتن از جر احدی را
جهت محافظت آن سبیل پر خوف و خطر تعیین کرده
خصم را صید شاهین جلادت خود تصور بیباکانه
ره نورد طریق گمراهی شده در خارج قلعهٔ استراباد
نزول و قلعهٔ مزبوره را محصور ساختند حمزه نام کلباری
که از دولت زندیه رو گردان و دم از هواخواهی

دولت قاجاریه هیزد فوجی از تفنگچیان قدر اندازرا
بر تسدید و محافظت صراط جر تعیین و راه وصول
آذوقه را برا انجماعت مسدود ساخت چنانکه
از عدم قوت دست راکب از کار و پای مرکوب
از رفتار باز مانده با اینکه یقین میدانستند که از
شش جهت راه فرار مسدود و در پیش روی دشمنی
چون تفنگچیان مستحفظ سر جر و مانند شیر ژیان
عدوی در قلعهٔ استراباد عقب سر دارند از غلبهٔ
خوف و هراس بیتاب و از شدت آتش جوع
در اضطراب

در اضطراب ناچار از دور استراباد متفرق و
سرگردان وادی بی سامانی شدند ساکنین قلعه
هم بر مرکب باد رفتار سوار و سمند تیز تک تهور را
بتعاقب انها ایلغار عموم سواره و پیاده انجماعت
اسیر سرپنجه تقدیر گشته سردار مذکور و جمعی کثیر از
سرکردگان و عظمای ایشان قتیل و باقی را از حلیه
اسب و یراق عاری نموده مرخص ساختند بعد از
انکه وقوع این سانحه در ساری که معسکر شیخویس خان
بود شایع گردید تمامی عساکری که سایه گزین تحت لوای

او بودند متفرق و بار بدبختی فرار بسته عازم طهران

شیخ ویس خان هم بعد از تفرق غازیان طاقت خود

داری را از خود مسلوب یافته متعاقب روانه و بورود

طهران که علیمراد خان از حقیقت حال مطلع گردید در

همان روز جمعی از سرکردگان سپاه خود را که در ساری

بدون مکث و پایداری سردار را گذاشته در فرار سبقت

جسته بودند بضرب تخماق مقتول و محمد اعظم خان

افغان را با جمعی کثیر بصوب مازندران تعیین و روانه

آن سرزمین ساخت اما چون ایام دولتش بپایان

رسیده

رسیده بود و بمقصد نرسیده ناخوشی مزاجش مشتد و

جعفر خان هم که در نواحی سلطانیه و زنجان میبود

از استماع وقوع قتل محمد زاهر خان در استراباد و

شکست شیخویس خان در ساری و اشتداد ناخوشی

علیمراد خان سر از گریبان خودسری بر آورده با عساکری

که در ظل رایت او مجتمع بودند عازم اصفهان گردید

علیمراد خان بمحض وقوف از طغیان و مخالفت جعفر خان

با وجود ناخوشی احوال و عین شدت زمستان و فرط

سرمای بی پایان که شوارع عرض راه مالامال برف بود

درنهایت شوکت وشان از طهران باتخت روان
بجانب اصفهان روان و در بیست وهشتم ماه
صفر سنه ۱۱۶۹ درمنزل مورچه خورت هشت فرسخی
اصفهان طایر روحش از عالم فانی بعالم باقی رحلت
نمود میرزا ربیع که برتبه وزارت آن سرکار منصوب
ورتق وفتق امور بکف کفایت او مرجوع بود
بجهت محافظت اموال واثاثه سلطنت فوت
اورا در پردهٔ خفا مستور وبکوکبه وآیین ایام قبل
تخت روان را بانعش علیمرادخان ازمنزل مذکور
حرکت

حرکت
داده تا حوالی شهر که جمیع احمال واثقال وبنه اهل
اردو واسباب سلطنت داخل اصفهان شد خبر
فوت او شایع وتمامی خلق بهم برآمده فوجی وارد
شهر وبعضی غربا روانه اوطان وبرخی ببلوکات
توابع اصفهان شدند اگرچه بمصداق شعر مهر رخشنده
چه پنهان شود ❊ شب پره بازی گر میدان شود ❊
از وقت غروب مهر منیر دولت علیمرادخان تا هنگام
طلوع نیر کوکب جعفرخان بافق اصفهان باقرخان
خراسکانی بنابر اجتماع اسباب سلطنت وانعقاد

سپاه وجمعیت پنج روزی در اصفهان لباس سروری
برقامت راست وناوک نام خود را با فر اسم
سلطنت آراست لیکن چون جلوهٔ کواکب تازمان
ظهور طلیعهٔ آفتاب عالمتاب است بمحض وصول
کوکبهٔ جعفرخان بمنزل چال سیاه نه فرسخی اصفهان ایلاتی
که در انجا بودند برهم زن اساسش گشته باقرخان فرار
وبعد از ورود جعفرخان او را در بلوکات توابع اصفهان
گرفته به پیشگاه حضور حاضر ودر مجلس ناکامی مقید سلسلهٔ
بی سرانجامی گردید **در بیان وقایع امور**

اوقات

اوقات تسلط جعفرخان زند و
کیفیت قتل او جعفرخان که چهرهٔ مقصود را
در مرآت حصول وشاهد تمنا را با نیل مرام موصول
دیده بود وارد اصفهان مسارعت ورزیده در ششم
شهر ربیع الاول سنه مذکور وارد آن شهر بهشت
نشان و بر سریر سلطنت موروثی مکان گرفت
چنانکه مرحوم حاجی سلیمان کاشی در تهنیت وتاریخ
سال جلوسش قصیدهٔ برشتهٔ نظم کشیده چند
شعر آنرا که مناسب مقام بود در اینجا نمود **شعر**

جهان چه بخت خدیو زمانه گشت جوان ٭ قدم
بتخت کیان زد خدایگان جهان ٭ بجای عم و
پدر تکیه زد بطالع سعد ٭ جهان جاه وسپهر جلال
جعفر خان ٭ بضبط سال جلوس مبارک میمون
که هست مبدء تاریخ عشرت دوران ٭ نوشت
کلک صباحی ز قصر سلطانی ٭ علیمراد برون شد
نشست جعفر خان ٭ سنه ۱۱۹۹ عبدالرحیم خان
وحاجی ابراهیم شیرازی وحاجی علیقلی خان کازرونی که
از معظم امرای فارس بودند در مراسم خدمت گذاری
ولوازم

ولوازم جان سپاری مساعی جمیله بعرصهٔ ظهور
رسانیده هر یک با قتدار کامله قرین وباعتبار شامله
از امثال واقران سبقت گزین شدند وهمگی اکابر
وعظمای سایر محال فارس وخطهٔ لار وغارزیان
ایلات وغیره که در اصفهان وتوابع می بودند
بالجنان واللسان سلطنت اورا خواهان گشته طوق
اطاعت وچاکری وقلادهٔ انقیاد وفرمان بری بگردن
گرفته بشرایط خدمت گذاری مشغول وبجهت محافظت
طرق وشوارع عبور خصم نجف خان زند را با فوجی از

غازیان بتوقف قم واحمد خان ولد آزاد خان افغان را
با جمعی از جنود بقلعهٔ کاشان مامور و هر یک
از مامورین با عساکر ابواجمعی خود بسمت ماموریه
روانه آقا محمد خان که در استراباد و مازندران بود بمجرد
اطلاع بر وقوع فوت علیمراد خان یکیت خوشخرام
مملکت گیری و خصم افکنی را بجانب عراق سبک
عنان و ساحت طهران مسیر اشهب گردان گردون
توان و اهالی انجا در بیرون قلعه تا وصول موکب
جهان کشا باصفهان و استیصال جعفر خان استمهال
نموده

نموده آن جالس سریر کسری و جم اضمحلال خصم را
از سایر مهام اهم دانسته بکار طهران نپرداخت و
اعلام ظفر فرجام را بصوب اصفهان افراخت
نجف خان که در قم توقف داشت بمحض انتشار
آوازه انصراف رایت بلند آیت آن وحید زمان
از ساحت طهران سلب ماسکهٔ قرار و بر مرکب گریز
سوار و بسمت کاشان فرار و آن برگزیدهٔ کردگار
سمند جلادت را بتعاقب او بادرفتار ساخته
قبل از وصول موکب برق نشان بدار المؤمنین

کاشان که احمد خان و نجف خان صرفه در جنگ
و صلاح در مکث و درنگ نیافته با غازیان ابواجمعی
توسن گریز را مهمیز و عساکریکه در تحت لوای سرداران
مذکور بودند بعد از ورود باصفهان در انجا هم توقف را
موقوف کرده جوق جوق فرقه بفرقه و طایفه بطایفه
کوچ و بنه و احمال و اثقال خود را برداشته کوچ
و هر یک بسمتی عازم شدند جعفر خان مضطر و ناچار
بار فرار بر نخل برگشته بختی بسته شب هنگام هر قدر از
اسباب و اثاثه سلطنت را که ممکن حمل و نقل داشت
بار

بار و تمامی اهالی فارس و ایلاتیکه علیمراد خان باصفهان
برده بود با کوچ و بنه و کسان و اتباع خود و فوجی
از طایفهٔ زند را برداشته مرکب شبگیر تک گریز را بعزم
شیراز زین و طریق مقصد را مسارعت گزین گشته
باقرخان خراسکانی و بعضی از اقوام و دولتخواهان
علیمراد خان که تا انزمان در محبس گرفتاری مقید
بود از سلسلهٔ نامقیدی سر بر آورده هر یک جمعیتی
از غربای طوایف افشار و بغایری و برکشاطی و غیره
الوار سکنهٔ اصفهان که همیشه مستعد گرم کردن معرکه

فساد بودند منعقد و در ظلمت لیل دروب محلات
و معابر اصل شهر را بر فراریان بسته بشلیک تفنگ
و انداختن سنگ هنگامه آرای عرصهٔ جنگ شد و برخی
از اشرار اهل شهر هم بمعاونت آنجماعت برخواسته
بجدّی عرصه را بر آنها تنگ کردند که جمیع بنه و احمال و
اثقال و تمامی اساسه و اسباب سلطنت بلکه بعضی از اطفال
خوردسال و نسوان را برجا گذاشته خود جریده و سپای
قریب بطلوع فجر از اصفهان جان بسلامت بدر برده
سواران آنها تا انتهای هزار درّه و ابتدای صحرای مرغ

خارج شهر

خارج شهر اصفهان مرکب تهور را بتعاقب ایشان
جولان داده هنگام ظهور طلیعهٔ نیّر جهانتاب مراجعت
و فراریان بجانب شیراز روان شدند صید مرادخان
که از جانب علیمرادخان بایالت فارس سرافراز
و در اصل قلعهٔ شیراز تمکن داشت بعد از خبر فوت
علیمرادخان بنابر متانت و استحکام قلعه و مکان
و استعداد و اقتدار شایان داعیهٔ استبداد و خودسری
گریبان گیر ضمیرش گشته جمعیتی کامل از غازیان رکابی
و ایلات فارسی و تفنگچیان شیرازی و بلوکی مجتمع

و بسرداری ویس مراد خان برادر خود با تدارک و استعداد
لازمهٔ تعیین و مقرر داشت که در چمن میان قلعهٔ
مرودشت و کل میان مابین فارس نصب خیام
قرار و وضع شادروان اقتدار کرده بعد از استحضار
از چگونگی وضع و گذارش امور صفحهٔ عراق و اعلام
ثانی از جانب و روانه اصفهان شود دشت رالیه
با غازیان ابواب‌جمعی بمدت چهل پنجاه روز دران نواحی
رحل اقامت انداخته خبر استقلال جعفر خان در اصفهان
بتواتر و توالی مذکور رسید از آنجا که اهالی فارس عموماً

و خلق شیراز

و خلق شیراز خصوصاً از صید مراد خان روگردان
و دولت جعفر خان را طالب و خواهان بودند
بدون اطلاع از برهم خوردگی اوضاع جعفر خان
و کیفیت فرار او از اصفهان در شب بیست و پنجم
ماه جمادی الاول آن سال برهم زن اساس جلال ویس مراد خان
شده همگی تفنگچیان فارسی که در معسکر او بودند متفرق
و روانه دیار و اوطان خود گشته سردار مذکور با معدودی
از ایلات خانه شهری و اتباع صید مراد خان بشیراز
مراجعت و غازیان شیرازی که بسرکردگی محمد حسین خان

برادر کهتر حاجی ابراهیم در انجا بودند شتران زنبورک
ونقاره خانهٔ سردار را برداشته بجانب اصفهان
روان وفیمابین قمشه وایزدخواست بفراریان ملحق
گشتند جعفرخان ورود ایشانرا دلیل آمد کار وسمند
استظهار را بجانب شیراز ایلغار رسید مرادخان
با وجود متانت مکان واستعداد شایان بعلت
میل رعیت وسپاه بجعفرخان مآل کار را معیوب
وتاب مقاومت را از خود مسلوب یافته ناچار
باب اطاعت وفرمان بری باز ودر اوایل شهر جمادی الثانی
جعفرخان

جعفرخان با نهایت شوکت واعزاز داخل
قلعهٔ شیراز شده وبنا براینکه میرزا محمد کلانتر در
حین فرار از اصفهان فرصت آمدن نکرده در انجا
توقف نموده بود بعد از ورود شیراز حاجی ابراهیم را
بمنصب کلانتری الکاء فارس منصوب وبتهیهٔ
اسباب سلطنت ورتق وفتق امور ولایت
پرداخته ارقام بهمگی ولایات فارس وخطهٔ لار
وکوه کیلویه وبنادر وسواحل مرقوم وآنها را از آمدن
خود بشیراز اخبار وتمامی عمال ولایات مذکوره را

باجمعیت وتفنگچی احضار وبمراجعت اصفهان
وعراق مصمم گشت آقا محمد خان بعد از تسخیر کاشان
واستماع خبر فرار جعفرخان از اصفهان سلیمان خان
قاجار را بتوقف کاشان مامور ورایات نصرت
آیات را بجانب اصفهان سبک عنان ومدت دو سه ماه
درآن بلدهٔ بهشت نشان توقف وبضبط اموال
واسباب جعفرخان وسایر فراریان وانتظام امور
آنسامان بپرداخت که خبر طغیان طایفهٔ بختیاری
معروض عتبهٔ اقبال ورفع فساد جماعت مزبور درخاطر
اقدس

اقدس تصمیم یافته باقرخان خراسکانی را بحکومت
اصفهان تعیین وبجانب اماکن طایفهٔ بختیاری
تحریک لوای دشمن شکاری کرده جعفرخان هم
جهة تجدید اوضاع سپاه مدت دو سه ماه در شیراز
توقف ودر عرض مدت مزبور امری که موقوف علیه
حرکت صوب عراق بود صورت انجام یافته
عمال فارس بر وفق فرمان وهمدستی قدر روز
بروز فوج فوج در میعاد مقرر متوالی یکدیگر وارد آن
خطهٔ جنت اثر وداخل معسکر باشوکت وفر گشتند

بعد از اجتماع سپاه موفور و انتظام جمیع امور
لطفعلی خان ولد خود را بایالت فارس مامور
و در بیست و سیم ماه رمضان حرکت و از راه کامفیروز
روانه اصفهان گردید آقا محمد خان بعد از فراغ از
تنبیه و تادیب جماعت بختیاری بجهة انتظام
مهام صفحهٔ عراق لوای فلک فرسای را بصوب
بروجرد همدان شقه کشا و در عرض راه خبر استقلال
جعفر خان در فارس و حرکت او از شیراز بصوب
عراق و اصفهان وحشت افزای خاطر غازیان

و برهمزن

و برهمزن سلوک جمعیت آن سعادت اقتران
گشتند علیخان خمسه که از معظم امرای آن سرکار
و صاحب جمعیت کامل و اقتدار بود علانیه با
اعوان و انصار روانه محل اختیار و همچنین بعضی
از سایر دسته جات در نهان و آشکار فوج فوج
روی فرار بمکان و دیار گذاشته متفرق شدند
ظهور این معنی جادهٔ ایصال مقصد را منحرف و
عنان عزیمت آنحضرت را بصوب طهران منعطف ساخت
حاکم و عمال طهران بقدم انقیاد و فرمان برداری

مرحله پیمای طریق استقبال و خدمتگذاری گشته

موکب فیروزی نشان در کمال شوکت و شان

داخل آن حصن سپهر بنیان و بکار اجتماع عاریان

و سایر ملزومات مملکت گیری بلاد ایران پرداخت

جعفرخان این معنی را مغتنم شمرده در اواسط شهر

شوال وارد اصفهان جنت تمثال و در خارج شهر

نصب شادروان جلال کرده مکنون ضمیرش آنکه

چند روز آنجا توقف کرده بعد از انتظام امور

و استحکام برخی عقاید منظور عنان عزیمت بسمت

کاشان

کاشان و طهران منعطف که مخالفت باقرخان

خراسکانی تعویق مطلب را جهت و توقف اصفهان را

علت گردید **تبیین این مقال آنکه** باقرخان خراسکانی

که از جانب آقا محمد خان بحکومت اصفهان سربلندی

داشت چون از دولت جعفرخان روگردان و

دو نفر از ولدان او هم در طهران من جمله ملتزمان

رکاب السلطان ذیشوکت و شان بودند باستظهار

ورود رایات بلند آیات دست توسل بر دامن

خودداری زده باتدارک و استعداد شایان قلعه

تبرهٔ اصفهان از حصنهای حصین جهان و متحد ثاث

طبع جماعت افغان بود مامن عافیت ساخته

باب الطاعت وانقیاد مسدود و در ب مخالفت

و ستیز کشود امنای دولت جعفر خان هرچند سعی

کردند که بارسال رسل و رسایل و ابلاغ پیغام و وسایل

اورا با اطمینان و خاطر جمعی قرین و با سایر متابعین

و خدمتگذاران همنشین سازند مفید نیفتاده صید مراد

خان را با فوجی از غازیان بمحاصره قلعه و بدست آوردن

باقرخان تعین و اسمعیل خان ولد شجاع الدین خان

زندرا

زندرا با جمعیتی کامل از جیوش بحر خروش با نظام

مهام صفحهٔ عراق بسمت بروجرد و نهاوند و همدان

روانه و حاجی علی قلی خان کازرانی را با جمعی کثیر از

تفنکچیان فارسی به تسخیر قلعهٔ کاشان که دولت

جعفر خان را خواهان و از دولت قاجاریه رو کردان

بود بمحض ورود مامورین بحوالی کاشان بقدم استقبال

بیرون رفته قلعه را تسلیم و سلیمان خان قاجار که

دران دیار بود فرار و حاجی علیقلی خان با نهایت

اقتدار در قلعه کاشان قرار کرفت اسمعیل خان زند

امور عمده از افغان کرمان کلم افغان

بعد از ورود به بروجرد چون جعفرخان را بکار اصفهان
گرفتار و عساکر را بسیار و خود را در کمال استقلال و اقتدار
دید مخالفت و خودسری مرکوز ضمیرش گشته با جمعی از
سرکردگان سپاه ابوالجمعی خود و فوجی از ایلات سکنه
آن نواحی همداستان و جمعیتی کامل از ایلات و عراق
منعقد و هر روزه بضبط و تاراج اموال قوافل و ترددین
و تجار دست تعدی دراز و از روی تبذیر و اسراف
بغازیان و ملتزمان رکاب صرف می نمود تا اینکه رفته رفته
رایت اقتدارش ارتفاع یافته چند نفر از معتمدان

جعفرخان که با

جعفرخان که با مشارالیه و در جزو جعفرخان را از کیفیت
احوال او مستحضر و آگاه ساخته مقتول و صیت
مخالفت و استبداد او را بلند آوازه ساخته از بروجرد بصوب
قلمرو حرکت و در همدان متوقف گردید صید مرادخان
و سایر مامورین محاصره باقرخان محیط قلعه را احاطه و
هر روزه به پیش بردن سیبه و سنگر و کندن نقب کار را
بر قلعگیان تنگ و بقطره ریزی بر مطر توپ و خمپاره
روز روشن را بر ایشان چون شام ظلمانی تیره رنگ ساختند
ایام محاصره قریب چهار ماه امتداد یافت تا در اوایل

شهر صفر ۱۲۰۰ سنه که بکلی از وصول اعانت و امداد
مایوس شدند جمعی مستحفظین قلعه از در استیمان و راه
بعد از حصول خاطر جمعی از جانب صید مراد خان شب
هنگام قلعه را بتصرف داده مستحفظان پیرایه پوشش
خلعت امان و باقرخان را گرفته بپیشگاه حضور حاضر
کرده کردن او عرضهٔ شمشیر و تمامی اموال و اسبابش بحیطهٔ
ضبط درآمد چون درآن اوان خبر طغیان اسمعیل خان
در نواحی بروجرد و همدان بتواتر مکرر رسید بعد از خاتمهٔ کار
باقرخان و تنبیه و تادیب سایر متفقین و معاندان با وجود
فصل زمستان

فصل زمستان و اشتداد برودت هوا و نزول برف
و باران بی منتها قلع مادهٔ فساد او را که دشمن خانگی
بود اهم و دفع شر او را از سایر مهام الزم دانسته
میرزا جانی فسائی را بحکومت اصفهان تعین و با
ویس مراد خان برادر صید مراد خان و فوجی از غازیان
گزین مامور بآن بلدهٔ جنت قرین و در اوایل شهر
ربیع الاول با توپخانه و استعداد شایان رایت
افراز توجه بجانب همدان گردید در حینی که قصبهٔ
نهاوند مضرب سرادقات سپهر مانند بود خبر ورود

جعفر خان بقصبهٔ مزبوره رعب افکن قلوب سپاه

وباعث تفریق سلک جمعیت آن گمراه شده تمامی قشونش

متفرق فوجی ملحق بمعسکر جعفر خان وباقی بصوب

اماکن واوطان گریزان اسمعیل خان ناچار بامعدودی

بسمت گروس واردلان شتابان جعفر خان منزل بمنزل

وارد همدان گردید اسمعیل خان بعد از فرار از همدان بگروس

رفته محمد حسین خان ولد محمد امین خان گروسی را در مبالغت

ومجادله جعفر خان با خود همداستان وجمعیت طایفهٔ

گروس را منعقد ساخته روانه اردلان وخسرو خان

اردلانی را

اردلانی را نیز درین سواد شریک وهمچنین علیخان خمسهٔ

وطایفهٔ قراگوزلو سکنهٔ آن نواحی که از جعفر خان روگردان

بودند درین باب تحریک ودر عرض چند روز جمعیتی کامل

از طوایف مذکور فراهم آورده باتفاق خسرو خان اردلانی

ومحمد حسین خان گروسی وعلیخان خمسه بعزم محاربه عازم همدان

جعفر خان هم با توپ خانه واستعداد تمام بمدافعهٔ ایشان

بیرون رفته در صحرای شهور بهار دو فرسخی همدان مجادله

واقع واز هنگام چاشت الی دو ساعت از شب گذشته

نیران قتال فیمابین اشتعال داشت بالاخره جعفر خان

مغلوب گردیده اکثری از تفنگچیان پیادهٔ او دستگیر
وجمیع بنه واسباب وتوپخانه را گذاشته مراجعت
باصفهان ودر دوازدهم ماه جمادی الاول که قریب
بنوروز بود وارد آن بلدهٔ جنت بنیان وبتجدید اوضاع
غازیان اشتغال ورزیده مکنون ضمیرش آن بود که بعد از
فراغ از تکمیل تدارک پیاده وسوار که در اواسط فصل بهار
مجدداً عازم آن دیار واز برق شمشیر صاعقه بار خرمن سوز
هستی اشرار گردد که صدور حرکت ناهنجار حاجی علیقلیخان
کازرونی جعفرخان را از حصول مطلب وعنان عزیمتش را

بجانب شیراز

بجانب شیراز راجع ساخت **تفصیل این اجمال آنکه**
محمد حسین خان عرب عامری که به تیزمغزی وکم ظرفی
مشهور ودر قلعهٔ جندق که اطرافش از آب وآبادی
دور وبمتانت واستحکام آن مغرور بود سکنا داشت
در اوانی که آقا محمد خان در قلعهٔ طهران جالس سریر شوکت
واقتدار وجعفرخان در اصفهان با تمام کار باقرخان
گرفتار واسمعیل خان در صفحهٔ عراق بمخالفت جعفرخان
ثابت وپایدار بود میدان را خالی وایام را هرج ومرج
تصور نموده چگونگی را بمیر محمد خان طبسی که ریاست وسروری را

شایق وفیمابین ایشان الفت و دوستی سابق
بود اظهار وازاو استمداد و متعهد تقدیم و تمشیت
بعضی امور شده میر محمد خان هم بنابر عدم استحضار
ازراه ورسم اندیار بتعهدات ونوشتجات او قرین
اطمینان واستظهار تا پانصد نفراز تفنگچیان خراسانی را
بسرکردگی دو نفر از اقوام خود روانه جندق کرده محمد حسین خان
عرب تفنگچیان مذکور را با جمعیت خود متفق و با
ازجادهٔ حساب بیرون گذاشته واردار دستان و کوپا
ونایین من محال کاشان واصفهان گردیده باب
تعدی

تعدی وبحساب بازو دست تطاول بمال و حال
رعایا دراز کرده درحینی که جعفرخان ازهمدان شکست
یافته باصفهان مراجعت نمود برحقیقت حال مراتب
مذکور مطلع و حاجی علی قلی خان را با فوجی از جنود به تنبیه
آن مردود و ماموساخته فیمابین ایشان مجادله واقع
ومحمد حسین خان شکست یافته با سواران خود بجندق فرار
وتفنگچیان خراسانی که پیاده بودند از بیم شمشیر آبدار در
یکی از قلعه جات آن نواحی تحصن اختیار حاجی علیقلی خان
انهارا بنوید بخشش وامان قرین خاطر جمعی واطمینان

ومتعهد کردید که نخواهم گذاشت احدی متعرض مال
وحال شما شود همگی در نهایت امیدواری باتفاق
مشار الیه وارد اصفهان وحاجی علیقلی خان با استظهار
تمام در مقام شفاعت گرفتاران برآمده جعفرخان
از قبول آن تحاشی ومقرر داشت که همگی آنها را از
حلیه تفنگ ویراق عاری ومقید بسلسله گرفتاری
سازند هر چند حاج مشار الیه درین باب اصرار ومعروض
داشت که چون مصدر این خدمت نمایان واز جانب
آن حضرت کمال اطمینان بسود باایشان شرط وعهد

نموده

نموده سوگند یاد ودر نهایت خاطرجمعی مرحلهپیمای
وادی انقیاد ساخته مخالفت شرط وعهد وسوگند
از طریقه انصاف ومعدلت دور ومنافی رضای
مالک الملک غفور خواهد بود ونقد ملتمسش نقش
پذیرای دار الضرب قبول نشد این معنی بر طبعش گران
آمده از روی طرح وخشم بمنزل مراجعت وبعزیمت
صوب فارس مصمم گشته تفنگچیان فارسی ابواجمعی
او هم بنابر اینکه مدتی بود بزحمت ومشقت سفر گرفتار
وبمعاودت اوطان شایق وبی اختیار بودند همگی

با او موافقت کرده بمراجعت فارس عازم شدند
از سعی و توسط امنای دولت جعفرخان اطفاء
نایرهٔ خشم او نشده روانه کازرون و مقارن این
حال خبر حرکت موکب بلند کوکب آقا محمدخان از طهران
نیز مزید علت شده بتصور اینکه هرگاه در اصفهان مکث
نماید ورود حاجی علیقلی خان بکازرون باعث اختلال
امر فارس خواهد بود در اواسط ماه جمادی الثانی عنان
عزیمت بجانب شیراز معطوف و در اواخر شهر مذکور
با کوکبه و آئین تمام وارد آن شهر میمنت فرجام گردید اولاً

بارسال

بارسال ارقام ملاطفت آمیز و ابلاغ پیغام استمالت
انگیز حاجی علیقلی خان را بشیراز احضار و مشارالیه ازین
معنی نهایت تحاشی و انکار نموده ثانیاً جمعی از معتبرین را
بهمراهی چند نفر از فضلا و علما با رقم امان روانه کازرون
و لطفعلی خان ولد خود را با فوجی از غازیان متعاقب
ایشان روان و مقرر داشت که در خارج شهر توقف
و مستعد بوده چنانچه حاجی مشارالیه باتفاق مامورین وارد
شود فبها و الا با عساکر ابواب جمعی خود بکازرون رفته بقهر
و غلبه قلادهٔ اطاعت و انقیاد بگردن او گذاشته

خواهی نخواهی بشیرازش آورد و حاجی علیقلی خان از ورود
آنها و تعیین لطفعلی خان جز فرمان برداری چارهٔ ندید
بعد از اخذ شرط و عهد و حصول خاطرجمعی باتفاق مأمورین
در اواخر شهر شعبان وارد شیراز و بنابر اینکه جعفرخان
قسم یاد نموده بود که اذیت و اضراری باو نرساند در
هفتم ماه رمضان او را گرفته در برج ارک محبوس نمود
و فصل تموز آن سال را در شیراز بسر برده اواخر فصل
خریف که ابتدای برودت هوا و سفر گرمسیر را اقتضا
بود در اوایل ماه صفر سنه ۱۲۰۱ جهت انتظام صفحهٔ عربستان
عازم

عازم بهبهان و فصل زمستان در آنجا انقضا یافته
بعضی از سرکشان آن ناحیه را تابع و در اوایل فصل
ربیع عنان عزیمت را بجانب شیراز راجع و در اواسط
ماه جمادی الثانی وارد آن بلدهٔ خلد مبانی گردید نظر باینکه
صید مرادخان در مقدمهٔ شکست همدان و بعد از آن مصدر
بعضی حرکات که منافی رویهٔ اخلاص کیشی بود شده
جعفرخان از او اطمینان کامل نداشت و مشارالیه را صاحب
داعیه می انگاشت در اواسط شهر رجب صید مرادخان را
با برادران و اقوام او گرفته تمامی اموال آنها را ضبط و در

محبس مذلت و زبونی پهلونشین حاجی علی قلی خان کازرونی
ساخت و چون مدتی بود که تسخیر دار العبادهٔ یزد و تطبیع
ساختن تقی خان حاکم انجام کوز ضمیرش بود در این
آوان هوس حصول این مطلب دامن گیر خاطرش گشته
با دبدبهٔ شیری و کوکبهٔ جهان گیری در اواخر شهر
ذیقعده امسال از شیراز حرکت و در خارج شهر نصب
سرادقات جلال کرده بعد از وصول بدار السعادهٔ ابرقوه
در آنجا مکث و بارسال ارقام و ابلاغ پیغام تقی خان را
باطاعت انقیاد ارشاد و در ورود ابرقوه و فیض یابی
حضور

حضور خود او را قرین کامرانی و استسعاد نموده تقی خان
چند نفر از علما و فضلا و قضات و اشراف و معتبرین
و عمال دار العبادهٔ یزد را با پیشکشهای لایق ارسال
و متقبل دادن مالیات و تقدیم خدمات و فرستادن
یکنفر از ولدان و یکی از زوجات شده در باب
ورود خود متمسک بمعاذیر متعدده و محاذیر متنوعه
گردیده جعفر خان قبول این مطلب نکرده
مذکور ساخت که مادامیکه تقی خان خود وارد حضور
نشود دست بردار از این مدعا نخواهم بود فرستادگان

فرستادن کابلی مذکور مراجعت و چگونگی را حالی نموده

نقی خان از میر محمد خان طبسی که در مضامیر دلیری

و جلادت گوی سبقت از همگنان ربوده در

مراتب جوهر و مردانگی مشهور و فیما بین ایشان

در هر باب مراسم دوستی و اتحاد منظور بود استمداد

و شیرازهٔ سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده جمعی کثیر از

تفنگچیان قدر انداز بی نظیر فراهم آورده عازم یزد

و جعفر خان که ازین معنی مطلع و از ورود تقی خان

یأس کلی حاصل نموده بنه و اغروق را در سنگر ابرقوه گذاشته

عبدالرحیم

عبدالرحیم خان شیرازی را با فوجی از غازیان مامور

بتوقف و خود با سایر عساکر جرار هر یک بر مرکب باد

رفتار سوار و بجانب دار العبادهٔ یزد ایلغار تعجیل با خطار

ورود میر محمد خان طبسی دست توسل بذیل تحصن

زده جعفر خان باغات و عمارات اطراف قلعه را

سنگر و بمحافظت هر یک فوجی از تفنگچیان مقرر و در روز

سخت آن سرزمین جولانگاه یلان گزین و مسیر اشهب

دلیران عرصهٔ کین عصر روز رسیدن میر محمد خان وارد و داخل قلعه

شده آنشب زاویه گزین بستر استراحت و علی الصباح دامن

استیصال خصم را بر کمر همت استوار و از شلیک تفنگ
صیت تهور خود را بگوش شجاعت اظهار و نهنگ آسا
در بحر جدال از اطراف متهاجم و لشکر دو رق فرار ایشانرا
از صدمهٔ قطرات ابر آتشبار بلا متلاطم و سنگر نخستین
یورش برده انها نیز قدم ثبات استوار و تا یک ساعت
نیران قتال فیمابین تیز و با یکدیگر گرم ستیز و آویز آخر الامر
در جنب جلادت ایشان خود را مغلوب و تاب مقاومت را
مسلوب یافته سنگر را خالی و بجنگ گریز ملحق بمستحفظین
سنگر دیگر شدند تفنگچیان طبسی بپای جرات داخل سنگر
ایشان

ایشان و باسا کنان سنگر ثانی شیوهٔ سنگریان
اول را آغاز و باب ضرب و حرب را از شش جهت
بر روی آنها باز آنها هم رفتار سنگریان سابق را پیش
برده بعد از ساعتی خودداری از صدمهٔ قطره ریزی
ابر خطر تفنگ فراری و راه نورد وادی مذلت و خواری
گشتند و همچنین تا شکست سنگریان بقلب سواران
خورده تفنگچیان طبسی که متعاقب آنها از سنگر بسنگر
می آمدند بسر وقت ایشان رسیده از شلیک تفنگ روز
روشن را بچشم آنها چون شب تار و ابر بلا را بر سر ایشان

صاعقه بار ساختند نظام قرار از پا و زمام اختیار از
دست انجاعت بدر رفته پشت بمعرکه حرب و رو بوادی
هرب نهاده بجانب ابرقوه شتافتند جعفرخان ناچار
از مشاهدهٔ اینحال بسنگر ابرقوه عطف عنان و جهت
اجتماع لشکر و انتظام عسکر چند روز در ان مکان توقف
و از انجا عازم شیراز و در اواسط ماه محرم سنه ۱۲۰۳ داخل
ان بلدهٔ جنت طراز گردید چون محارست یکی از سنگرهای
خارج قلعهٔ یزد بعهده اهتمام محمدخان ولد نصیرخان
لاری که از جملهٔ معتبرین آن سرکار و معظم خوانین نامدار

و تفنگچیان

و تفنگچیان لاری وغیره مستحفظین سنگر مزبور
در تحت لوای اختیار او مقرر و مشارالیه در تخلیه سنگر
همکنان سبقت کزین و فی الجمله سبب شکست و فرار
سایر مبارزین و ظهور این حرکت جعفرخان را مهیج مادهٔ
خشم و کین شده بود باین جهت لشکر خوف و هراس
بر سلطان ممالک طبعش و از همان معرکه حرب که از دشمن
روی بر تافت طریق مخالفت را طالب و با تفنگچیان
ابوالجمعی خود بجانب خطهٔ لار هارب گردید جعفرخان
بعد از ورود بشیراز او را احضار و مشارالیه با تمامهٔ معاودین

چند روز تعلل می نمود این معنی دامن زن آتش غضب
جعفرخان شده در اواخر فصل خریف که دم سردی
اقتضای سفر گرمسیر میکرد لطفعلیخان ولد خود را
با فوجی کثیر از غازیان سواره و تفنگچیان پیاده بتسخیر
خطهٔ لار و تنبیه اشرار آن دیار مامور و در اواسط شهر
صفر با تدارک و استعداد بیحد و مرد در کمال زیب و فر
محرک رایت عقاب پیکر و از راه فسا و داراب عازم
آن بوم و بر گردید محمد خان و عبدالله خان ولدان نصیرخان
بمتانت قلعهٔ لار که از حصنهای حصین روزگار و بهترین

قلاع

قلاع اکثر بلاد و امصار محل وقوعش سرافراز کوهی
رفیع مستحکم و جادهٔ آن منحصر بیک راه باریک پر
پیچ و خم دست تسلط بیگانه از دامن رفعتش کوتاه
و ساکنینش از عموم حوادث زمان در پناه بودند مغرور
گشته همگی کسان و منسوبان خود و عموم خلق لار را در قلعه
سکنا و اساس تحصن را بهمه جهت آماده و مهیا ساخته
بعد از انضباط و استحکام جمیع امور و تعیین متحفظ
و تفنگچی ببروج و حصار قلعهٔ مزبور محمد علی خان بنی عم
خود را بمحارست قلعه و سکنهٔ آن مامور نموده محمد خان

نزد اعراب بنادر لار رفته از آنها استمداد و عبدالله خان
روانهٔ قلعهٔ طارم که جمعیت محال سبعه را مستعد و آماده
داشته بعد از ورود لطفعلی خان بخطهٔ لار هر یک با
جمعیت خود از سمتی آمده برهم زن آسایش کردند
لطفعلی خان در یک فرسخی قلعه لار نصب خیام قرار
و رفع لوای اقتدار کرده مدت سه چهار ماه قلعه را
محصور نموده محمد خان و عبدالله خان بنهج قرارداد
هر یک جمعیتی کامل منعقد و از جانبین بمدافعه پیش آمده
لطفعلیخان دو فوج از افواج قاهره را از طرفین
بسر راه

بسر راه ایشان تعیین و سلک جمعیت آنها را متفرق
نموده جمعی کثیر از آن طایفه گرفتار و برخی مرحله پیمای وادی
فرار شدند محمد خان و عبدالله خان بیکدیگر ملحق و بجانب
کرمان گریزان گشتند محمد علیخان و سایر محصورین بنابر
وقوع این واقعات از اعانت آنها بکلی مأیوس و از
در استیمان در آمده قلعه را سپردند لطفعلی خان حقیقت
حال را عرض و از موقف اعلی مقرر شد که قلعه را منهدم
و اموال آنها را ضبط و کوچ و کسان و منسوبان محمد خان
و عبدالله خان و بعضی از متفقین ایشان را کوچانیده

روانه شیراز نماید لطفعلی خان حسب المقرر معمول و بنا
برانیکه دران اوان موکب بلند کوکب آقا محمد خان دز معز
سلطنت سعادت آغاز بعزم تسخیر شیراز محرک
رایت نصرت طراز کردید لطفعلی خان بعد از انتظام
خط لار و انضباط و استحکام اندیار با همگی کلانتران و
عمال محال مزبور در اوایل ماه صیام از خطه مذکوره صرف
زلم و در اواسط ماه مزبور وارد شیراز فردوس نظام
کردید چون باقتضای مشیت مالک الملک ودود
تسخیر مملکت فارس جهت خدیو عدالت آمود موقوف

بوقت

بوقت دیگر بود و آن ال مشهد ام البنین فارس مظهر
قباب بارکاه بیضا قیاس و مضرب سرادقات کیوان
مماس و سه چهار ماه ساحت جمیع نواحی آن محال
حتی بلوکات حوالی شیراز میدان شبهب کردان کردن فراز
و جولان کاه ابلق دلیران ظفر انباز و در اواخر ماه ذیقعده
بفیروزی و اقبال رایت افراز توجه بمستقر جلال کشتند
و جهت محافظت سامان فارس و عراق علیقلی خان
قاجار برادران شهریار با جمعی از غازیان جرار در اصفهان
و نصر الله خان قراکوزلو بود با فوجی از جنود مسعود در قلعه

قمشه مامور بتوقف شده موکب جهان کشا عازم
دار السلطنه طهران گردید جعفرخان با وجود آنکه از ثبات
و استحکام عزم الجناب • مرة بعد اخری تجربه اندوز
شده بود و بعد از وصول موکب جهان کشا بطهران
و مرخص ساختن غازیان و رفتن آنها بخانه و اوطان
مصداق صدق اتفاق من جرب المجرب حلت
به الندامة • را فراموش و استکتاب جنود و جیوش
کرده در اواسط شهر محرم سنه ۱۲۰۳ لطفعلیخان را
در شیراز گذاشته عازم اصفهان و در حین نزول منزل

اسفرجان

اسفرجان بیک فرسخی قمشه محمدخان برادر خود را با فوجی
از غازیان بقراولی تعیین و مقرر داشت که برسم
منقلای عمادات قلعهٔ قمشه را جلوه گاه خیول سپاه
منصور سازند چنانچه ساکنین قلعه از در جدال بیرون
آیند تا وصول موکب سایر مبارزین هنگامه گیرودار را
گرم و الا از حقیقت حال آنها خبری معلوم و بعرض رسانند
مامورین مانند بلای ناگهان بجانب قمشه و مقارن طلیعه
صبح قریب بقلعه ضبط عنان قرار و ظلمات امواج
السیل خون خوار ساکنین قلعه را از خواب غفلت

بعد از نصر الله خان با غازیان ابوالجمعی خود سراسیمه
بر مرکب مجادله سوار و از قلعه بیرون آمده مستعد کار
بیکار شدند دلیران که منتظر این مطلب بودند همگی
جلوریز بر قلب اجاعت تکاور انگیز گشتند عنان
پایداری از دست انها بدر رفته پشت بمعرکه جنگ
و روی بقلعه گریزان و غازیان بیرونی سمند تهور را
در عقب آنها سبکعنان ساختند مستحفظین قلعه
باب دخول را بر فراریان سدود و از بروج و حصار
باندختن تفنگ کار را برایشان تنگ کرده از جانبین

راه فرار

راه فرار بر اجاعت بسته گردید بعضی از آنها عرضهٔ
شمشیر و نصر الله خان را با عموم غازیان ابوالجمعی او
بالمره دستگیر کرده بانیل مرام و حصول کام بجانب اسفرجان
صرف زمام نمودند صبح آن روز جعفر خان با نهایت
شوکت و شان از منزل اسفرجان عازم قمشه و از وسط
راه تا وصول بمقصد فوج فوج از جنود منصور وارد و
هر یک سر و زنده صید خود را معروض پیشگاه حضور
و بهره یاب جوایز و انعام موفور میشدند نظر باینکه در سال
قبل که جعفر خان از اصفهان مراجعت بشیراز می نمود

در حین عبور از حوالی قمشه جعفرخان حاکم آنجا باب
اطاعت بسته بشلیک تفنگ اظهار نافرمانی کرده واز
جمله گرفتاران معرکه حرب که در عرض راه به پیشگاه حضور
می آوردند جعفرخان مذکور بود که بنابر سوء اعمال ماضی
ومقدار فَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ بمحض ورود
کردن او عرضه شمشیر سیاست گردید وبعد از نزول بمنزل
قمشه پیرایه پوشش خلعت عفو وامان ومورد تفقدات
بی‌پایان ومشمول عنایات بیکران شده رضاقلیخان شاهیونرا
با فوجی از جیوش گرخروش مقدمة الجیش لشکر بر طیش
رفته

ساخته روانه مهیار ومقرر فرمود که دو روز در منزل
مزبور توقف وصبح روز سیم که موکب مسعود از قمشه حرکت
وعازم مهیار میگردد او هم از مهیار حرکت وروانه اصفهان
شود که چنانچه علیقلیخان بعزم محاربه از اصفهان بیرون
آید تا وصول رایات نصرت آیت مروحه جنبان نیران
جدال گردد علیقلیخان چون از وقوع مقدمه قمشه وشکست
نصرالله خان وگرفتاری او باسایر غازیان مطلع گردید
تاب مقاومت نیاورده از اصفهان بصوب طهران
فرار نمود جعفرخان دو روز در قمشه مکث وبعد از استماع

خبر فرار علیقلیخان نصرالله خان را روانه شیراز و
سایر گرفتاران را مرخص ساخته در کمال خاطرجمعی
و اطمینان روانه صفهان و سعادت آباد را که
محل نزول غازیان و آن سلطان ذیشان بمجرد اطلاع
بر حقیقت آن فورا با معدودی از دلاوران
که ملتزم آستان ملایک پاسبان و هاله رکاب آن
بدر تابان بودند مراکب صحرانورد کوه توان را بصوب
اصفهان سبکعنان و بمحض ورود رایت بلند آیت
بکاشان و وقوف جعفر خان بر حرکت ان سیل پامان
شب هنگام

شب هنگام سمند گریز را بجانب شیراز روان و در
اواخر شهر صفر وارد آن حصن سپهر بنیان گردید نظر باینکه در
سال قبل که لطفعلی خان را به تسخیر خطه لار مامور نمود بعضی
از اهالی بنادر و کله دار و گرمسیرات حوالی آنجا در مقام اعانت
و امداد ولدان نصیر خان برآمده در خدمتگذاری تکاهل
ورزیده و مهرعلیخان اسلملو که بجهت بردن تفنگچیان
کله دار و سناسیر و سیورغان بخطه لار مامور گشته و در محال
مزبور از ضرب گلوله اهالی آنجا مقتول شده بود بعد از
مراجعت از اصفهان که ابتدای فصل شتا و آغاز برودت

هوا و سفر گرمسیر را مقتضا بود بانتقام سوء اعمال انجماعت
مصمم و لطفعلی خان را با جمعی کثیر از غازیان سواره و پیاده
به تنبیه و تادیب آنها تعیین و در اوایل ماه ربیع الاول
از راه فیروزاباد روانه صوب مقصد گردید اهالی کله دار
از بیم آن دریای خون خوار بالمره با کوچ و بنه و اموال
و اسباب خود بجانب بندر علویه فرار و سفاین بسیار
در کنار دریا بلنگر قرار استوار نموده مستعد و منتظر گشتند
که چنانچه لطفعلی خان عزیمت این سمت نماید بعنایت
الطاف خدای غفور و هدایت ناخدای سفاین مذکور
خودرا

خودرا
بساحل نجات آن بحر پرشور رسانند لطفعلی خان از گردنه
فاریاب که راهیست بس صعب المسالک جادهٔ عبورش
چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور
پست و بلند آن لنگ بود بصعوبت و مشقت بسیار
و در بندر علویه نصب قیام قرار کرده اهالی کله دار و بندر
مزبور بالکلیه با اموال و اسباب بسفاین توسل جسته
بجزیرهٔ شعیب که در وسط دریا واقعست گریزان گشتند
لطفعلی خان چگونگی را بجعفر خان عرض که بعد از وصول
جواب و حصول اذن با انتظام مهام صفحهٔ جرونات عازم

المصوب شود که از مقدمهٔ قتل جعفرخان انقلاب کلّی
در عسکرش حادث وتفرق سلک جمعیت وفرار اورا
باعث گردید **بیان این کلام آنکه** چون مدّت تقیید
حاجی علیقلی خان وصید مرادخان وبرادران واقوام او
امتدادی کامل بهم رسانید همگی از زجر ومحنت حبس بجان و
از مشقت وزحمت قید به امان آمده مدتی بود که در فکر
تدبیر استخلاص خود افتاده بتوسط چند نفر از غلام بچگان
با یکنفر خادمان حرم که از جملهٔ اموال ضبطی صید مرادخان
ودر سلک خدام آن سرکار منسلک شده بود در جزو سازش

وقرار داد

وقرار داد کرده بودند که در شبی از شبها غلام بچگان مزبور
آنهارا از سلسلهٔ قید رهائی داده براه نمائی خدمهٔ مذکوره بر
سر جعفرخان رفته اورا مقتول سازند وبنابر وجود لطفعلی خان
در شیراز جرأت این معنی نکرده هنگام فرصتی بدست ایشان
نمی افتاد تا درین اوقات که لطفعلی خان را دور ودشمن را
کم زور ملاحظه نمودند مهیای دفع جعفرخان شده خدمهٔ
مزبوره دو سه دفعه اورا مسموم وچون اثر سم بر مزاجش
مستولی وناخوشی احوالش بسر حد اشتداد رسید محبوسین را
مخبر ودر شب پنجشنبه بیست وپنجم ماه ربیع الثانی از برج ارک

مانند بلای آسمانی بر سر او ریختند هرچند با وجود شدت
اثر سم و ناخوشی احوال با آنها از در محاربه بیرون آمده
شاه مرادخان برادر صید مرادخان را بضرب شمشیر
مجروح ساخت لیکن بمصداق مصرع پشه چو پر شد
بزند پیل را محبوسین که هشت نه نفر میشدند بهیات
مجموعی هجوم آوردند و او را از پای درآورده گوسفند
وار سرش را جدا کردند هنگام طلیعه نیر جهان تاب
که ترک تیغ بند صبح سر بریده خود را از کنار افق
طرسی ظاهر نمود سر او را از برج عزت و شرف فارک

در میدان

در میدان مذلت و هبوط گوی لعب طفلان ساخته
نوبت سروری را بنام صید مرادخان بلند آوازه کردند
و بارسال مراسلات و نوشتجات همگی خوانین و سرکردگان
جنود ابواجمعی لطفعلی خان را از وقوع این واقعه اخبار
و مقرر شد که او را دستگیر و روانه شیراز کردند نوشتجات
صید مرادخان در شب چهارشنبه غره جمادی الاول
بمودبان واصل و لطفعلی خان نیز از این معنی اطلاع حاصل
و چهار ساعت از شب گذشته با پنج شش نفر از خواص
بر مراکب باد رفتار سوار و بجانب بندر ابوشهر فرار

وتمامی خلق اردو بهم برآمده اموال و اسباب لطفعلیخان
و یکدیگر را تاراج و متفرق گردیده بعضی تفنگچیان بلوکی
روانه اوطان و برخی که خانه و منسوبان آنها در شیراز
بودند وارد نزد صید مرادخان و کل اکابر و اعاظم
شیراز و بلوکات هرچه خواهان دولت او بودند از روی
صدق عقیدت و خلوص نیت کمر خدمتگذاری را
برمیان بستند و آنچه دولتخواه جعفرخان و از او رو
گردان بودند ناچار بر وجه نفاق و اضطرار طوق اطاعت
و انقیاد در ابکردن استوار کردند لطفعلیخان وارد بندر ابوشهر

و از شیخ

و از شیخ ناصر خان ابومهیری حاکم آنجا استعانت و
استمداد نموده مشارالیه بنا بر عصبیت فطری بار گران
قبول این مطلب را بدوش و از اعراب آن نواحی
استجماع جنود و جیوش و متعهد انتزاع ملک موروثی
او از ید متصرفین و کشیدن انتقام قتل جعفرخان از متمکین
گردید و درباب اختلال و اغتشاش امور صید مرادخان
شروحات لازمه بعموم دولتخواهان و اخلاص کیشان
خود که در شیراز بودند قلمی و آنها نیز در جزو اشخاصی را
که مصدر بعضی امور میدانستند با خود همداستان و در اخلال

امرا و نهایت کوشش می نمودند مقارن این حال سفینهٔ
وجود شیخ ناصرخان از لطمات امواج بحر پرآشوب حیات
قرین رنج و عنا و زورق عمرش از صدمات چهارسوبهٔ طوفان
ممات غریق بحر فنا و در حالت ارتحال شیخ نصرخان ولد اکبر
خود بجهت ایفاء شروط و عهودیکه با لطفعلی خان کرده بود
تاکیدات بلیغه و سفارشات لازمه نموده شیخ نصرخان
هم در اجرای وصایای والد مغفور ساعی جمیله بعرصهٔ ظهور
رسانیده در عرض مدت دو سه ماه جمعیتی کامل از اعراب
دموخ و بنی هاجر و حیات داود و غیره منعقد و بعزم شیراز
حرکت

حرکت و در خارج بندر ابوشهر نصب خیام اقامه کرده
صید مرادخان جمعی کثیر از غازیان را با تدارک و استعداد
لازمه بسرداری شاه مرادخان برادر خود بدفع او تعیین و روانه
بندر ابوشهر نمود بعد از ورود بمنزل دالکی من محال دشتستان
که لطفعلی خان در قریهٔ برازجان نزول و بُعد فیمابین آنها زیاده
بر شش هفت فرسخ نبود علی همت خان کلیائی و بعضی از سرکردگان
که در اختلال امور صید مرادخان با حاجی ابراهیم شیرازی و سایر
دولتخواهان شیراز سازش و قرارداد کرده بودند سردار را دستگیر
و نزد لطفعلی خان برده شاه مرادخان معروض تیغ انتقام و

سرکردگان بهره‌یاب جوایز و انعام و باستظهار تمام
بجانب شیراز صرف زمام و بورود قصبهٔ کازرون صبح
روز دهم ماه شعبان برادران حاجی ابراهیم شیرازی و
جمعی دیگر از هواخواهان باواز تفنگ ترجمهٔ آیه شریفه
إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ را بگوش صید مرادخان
واتباع او اظهار و آغاز طغیان خود و وقوع مقدمه مزبور
واقتدار و ورود لطفعلیخان را بانها اخبار و مشار الیه
با اقوام و متابعین در ارک تحصن اختیار و عصر روز یازدهم
ماه مذکور لطفعلی خان وارد شیراز جنت آثار و بر وساده

کردی

سروری قرار و استقرار یافت **در بیان وقایع**
امور لطفعلی خان و خاتمهٔ کار او

همگی اکابر و اعاظم و ضابطان و عمال الکاء فارس
بالطوع والرغبه سلطنت او را قبول و از روی صدق
نیت و خلوص عقیدت بمراسم خدمتگذاری مشغول
شدند و بمفاصلهٔ دو سه روز صید مرادخان و اتباع او را
که در قلعهٔ ارگ متحصن بودند بدست آورده حاجی علیقلی خان
حسب الاستدعای بعضی از دولتخواهان مشمول عفو و
امان و صید مرادخان را با برادران و اقوام او را

عبرة للناظرین از نور بصر محروم وبعد از حلاوت
مصدوقه ولکم فی القصاص حیاة بشیرین کام
وسور دحیات تازه وسرور بی اندازه گشته همکی را
بادیدهٔ نابینا روانه دیار فنا ساخت وبانتظام
مهام مملکت می پرداخت که در خلال این حال
موکب بلند کوکب آقا محمد خان بعزم تسخیر مملکت
فارس از مقر حکمرانی تحریک لوای آسمان مماس
کرده دبدبه حرکت اعلام ظفر فرجام سلطانی وکوکبهٔ
توجه رایات نصرت علامات کشورستانی رعب
افکن

افکن ساحت احوال عموم اهالی فارس گشته لطفعلیخان
مشغول تهیهٔ انعقاد لشکر وتدارک واسباب عسکر
ومستعد مجادله آن داور نیک اختر شده در مدتی قلیل
جمعی کثیر از غازیان رکابی وتفنکچیان فارسی در نهایت
استعداد وآراستکی مجتمع نموده در اوایل ماه شوال
آن خسرو بلند اقبال در قریهٔ هزار بیضا شش فرسخی
شیراز خلد مثال نصب سرادق اجلال ورفع قباب
بارکاه خورشید تمثال ومدت سی چهل روز آن محل
سعادت اتصال مطلع انوار بیضا ومرجع ساکنان

تودهٔ غبرا و مخیم گردان عرصهٔ هیجا و هر روزه سمت
جمیع آن نواحی تا حوالی شهر مدار ماهیچهٔ لوای آسمان سا
و مسیر اشهب دلیران معرکه دغا و لطفعلی خان در قلعهٔ
شیراز مشغول اجتماع اسباب مقابلهٔ سپاه نصرت پیشوا
و مجادلهٔ شیران بیشهٔ غزا و بعد از انعقاد جمعیت بسیار
و تهیهٔ ملزومات کارزار در اواسط ماه ذیقعده با عساکر
موفور که عدت آنها بیست و چهار هزار نفر از غازیان
سواره و تفنگچیان پیاده میشد در کمال زیب و فرّ
بهم عنانی قضا و قدر بعزم گرم کردن هنگامهٔ غزا از قلعهٔ
شیراز

شیراز بتحریک لوا و اعلام ظفر فرجام آن تائید یافتهٔ
ملک علام هم بجانب شیراز شقه کش و در سه فرسخی
قلعه صفوف جدال آراسته گشته از جانبین نفیر نای زرین
و صفیر کوس رویین متزلزل چرخ هفتمین و متخلخل ادیم
زمین گردید طنطنه پردازی پلنگ صولتان کوه پردلی و لوله
انداز صحرای رزم شده بعد از تقارب فئتین و حملات
زهره شکاف طرفین بخت از لشکریان شهری روی برتافته
وار دشمن چیره دست قوی شکست یافته همگی از طریق
انهزام بجانب شهر شتافته دلیران خصم افکن غضنفر فر دلاوران

صف شکن ظفر اثر توسن تعاقب را تا قریب قلعه همدوش
بادصرصر جمعی از سواران و تفنگچیان پیاده ان جماعت بالمره
دستگیر و اسیر سرپنجه کشته تفنگچیان را بکلی از حلیهٔ
لباس و یراق عاری و مرخص ساخته هریک را روانهٔ اوطان
خود نمودند آن روز تمامی اطراف شهر لگدکوب سم سمند
دلیران معرکه جدال و جولانگاه کمیت هژبران عرصهٔ قتال
و عصر تنگ مراجعت بمستقر جلال فرمودند لطفعلی خان
از نخش جهت مستعد قلعه داری و بتدارک اسباب محاصره
پرداخته آن وساده آرای سریر سلطنت محصور نمودن قلعه را

وجهه

وجههٔ همت ساخته با هزاران زیب و فر از لشکر
هزار محرک رایت عقاب پیکر و در یک فرسخی شهر
بجانب غربی نصب قوایم خیمه و خرگاه و قباب سرادقات
عز و جاه قرین قبهٔ مهر و ماه گردید مدت سی چهل روز
آنمکان فیروزی نشاط مهبط فیوضات اله و مضرب
اوتاد سریر و بارگاه و مقر حکمرانی آن قدر قدرت
ستاره سپاه می بود چون بر وفق اراده و مشیت
واجب الوجود اکبر و اقتضای حکمت حاکم قضا و قدر
و اثر گردش انجم و اختر تسخیر مملکت فارس درین سال

میسّر و مقدّر نبود بعد از انقضای مجلس شیلان عید

اضحی که اوایل میزان و هنگام اعتدال هوا بود در

اواسط ماه ذیحجه از خارج قلعهٔ شیراز محرک لوای نصرت

طراز و عنان عزیمت بمستقر شوکت و اعزاز معطوف

و سایهٔ توجه بر سر طهرانیان انداختند و فصل زمستان

در طهران انقضا یافته در اواسط موسم بهار با نتظام

مهام صفحهٔ آذربایجان عازم آن دیار و در اوایل میزان

بصوب طهران عطف عنان فرمودند لطفعلی خان هم

زمستانرا در شیراز منقضی نمود و بعد از نوروز فیروز

بتصور

بتصور اینکه شاید از قرار سال قبل موکب بلند

کوکب سلطانی بعزم مملکت گیری و کشورستانی عنان

توجه بجانب فارس معطوف سازد تمامی تفنگچیان

بلوکات را احضار و بهمه جهت مستعد و منتظر می بود

که چنانچه رایات نصرت علامات عازم فارس شود

بمقابله پردازد بعد از انکه محقق و مشخص گردید که آن اختر

برج فخامت و اجلال از آذربایجان مراجعت بمستقر

جلال و عزیمت سمت فارس منظور نظر سعادت اشتمال

نخواهد بود و از اجتماع لشکر و انعقاد عسکر و نظام سایر

ملزومات دیگر کمال استعداد در خود ملاحظه نمود هوس
تسخیر کرمان و مطیع ساختن سید ابوالحسن خان کهکی
حاکم آنجا و جماعت سیستانی و افغان سکنهٔ آن نواحی
گریبان گیر ضمیرش گشته در اواسط فصل خریف که آغاز
برودت هوا و زمان سکون زاویهٔ کاشانه و سرا و بهیچ وجه
حرکت سفر و لشکرکشی را زیبنده و خوش نما نبود اسم
پیشنهای ایالت مملکت فارس را نامزد خسرو خان
برادر کهتر خود کرده بنا بر آنکه مشارالیه بسن صبی و در دبستان
تمیز و شعور مشغول حرف شماری کلمات سطور صفایح اوراق

اجزای

اجزای صحایف روزگار و رقم نگاری مداد خطوط ملوّن
سواد و بیاض لوایح لیل و نهار معرّا از راه و رسم علوم نیک
و بد سپاه و رعیت و مبرّا از درس و مشق فنون خیر و شر
شهر و ولایت بود حاجی ابراهیم شیرازی کلانتر الکاه فارس را
بمنصب نیابت ایالت مملکت مزبور سربلند و رتق و
فتق مهام شهر و بلوکات را بکف کفایت او مرجوع و امور
دروازه و بروج و حصار قلعهٔ شیراز را بعهده و اهتمام برخوردار
خان برادر نجف خان زند محوّل و جزایرچیان مستحفظ بروج و حصار
قلعه را در تحت لوای اختیار او مقرّر و محافظت ارک و خدام

حرم محترم را به محمد علیخان زند ایشک اقاسی باشی مفوض و در
اوایل ماه صفر سنه ۱۲۰۵ رفع لوای سعادت انتساب و
در خارج شهر نصب خیام انجم اوتاد مجره طناب و چند
روز جهت تنظیم و تنقیه بعضی امور و ناتمامی کار جنود منصور
در خارج شهر توقف و چون از آوازهٔ طغیان و توجه آن سیل
بی امان بجانب کرمان زورق وجود سید ابوالحسن خان
متلاطم و خیول لشکر هراس بر ممالک طبعش متهاجم شده
بود چند نفر از معتبرین خود را با پیشکشهای لایق روانه شیراز
و عریضهٔ زراعت آمیز مبنی بر اظهار انقیاد و فرمان برداری

واشعار

واشعار اطاعت و اخلاص شعاری ارسال و متعهد
تقدیم خدمات دیوانی و مستدعی فسخ عزیمت رایات
کشورستانی گردیده در اوقات توقف خارج شهر
فرستادگان مذکور را رخصت انصراف از دولتی و عبّار
الیه اعلام نمود که انحراف از جادهٔ مقصود مادام سعادت
اندوزی او بعتبهٔ مسعود ممکن و میسر نخواهد بود انشاء الله
درین ایام از خارج شهر حرکت و منزل بمنزل جازم
آن صوب خواهیم گردید لیکن قبل از وصول موکب مسعود
بامان کرمان در هر یک از منازل عرض راه که آنشید

سعادت همراه وارد حضور و بنای امور کرمان را

بر وجه دلخواه گذاشته عقد موافقت و خدمت

گذاری را منعقد نماید از همان منزل عمان عزیمت

بجانب شیراز معطوف خواهیم داشت فرستاده کارگزار

بمسارعت روانه و متعاقب آنها بفاصله چهار

پنج روز با توپخانه و استعداد تمام طریق مقصد را

مسیر اشهب صرصرخرام و غبار ساحت غبرا کحل

دیده کیوان و بهرام ساخته بورود منزل نصرت آباد

سیرجان یکنفر از معتبرین خود را روانه کرمان و بار سال

شروحات

شروحات نبانی و ابلاغ پیغامات بیانی سید ابوالحسن خان را

براه اطاعت و انقیاد هدایت و ارشاد نموده دو روز

جهت آسایش دواب غازیان دران مکان مکث

ورود رسیم بصوب مقصد عازم گردید و در منزل کران

فرستاده مذکور با یکنفر از کسان سید ابوالحسن خان

وارد و عریضه سید مشارالیه را بنظر رسانیده مستدعی

شده بود که از فیض پای حضور او معاف داشته لیکن

برادر خود را با پیشکشهای گران روانه و متقبل دادن

مالیات و تقدیم خدمات میباشد که موکب بلند کوکب

از سیرجان تجاوز نموده عنان عزیمت بجانب شیراز
معطوف فرمایند از ورود ایشان مشخص گردید که
سید ابوالحسن خان دست توسل بذیل تحصن زده از
اهالی کرمان اشخاص غیر مطمئن را گرفته محبوس و امور
خود را حسب الواقع مضبوط و مستعد قلعه داری گردیده
لطفعلی خان مستدعیات او را قبول نکرده از کران کوچ
برکوچ روانه کرمان و در اوایل قوس که عین شدت برودت
هوا بود وارد آن دیار و یک فرسخی قلعه سمت غربی را جهت
نزول اختیار و در آن مکان نصب لوای قرار و شهر کرمان را
محصور

محصور جنود انجم شمار و توپ قلعه کوب بر حصن آنها
بسته برق شعله آن ثعبان آتش فشان را بر خرمن وجود
ساکنین شهر شرر انگیز و رعد بلا را بر فرق الجماعت صاعقه
ریز میساختند از صدمات متواتره و تدبیرات متوافره
خللی در ارکان اساس ثبات و پایداری آنها بهم رسیده
از اهالی بلوکات تابعه کرمان هر کس از در اطاعت و انقیاد
وارد حضور می‌شدند بنوازشات شامله بهره‌مند و هر کس
که باب فرمان برداری بسته در فیض یابی حضور تعلل میورزیدند
مورد تاخت و تاز و بندامت و خسران قرین و دمار

می شدند چنانکه اکثری از اماکن آن نواحی بالمره پای مال
حوادث و بمعرض انهدام بیرون آمد مدت سی و چهل
روز در خارج قلعهٔ کرمان توقف و روز بروز برودت
هوا اشتداد پذیرفته فرط سرما بحدی رسید که اگر قلم
وصفش اغاز د مانند نی بر خویش لرزد و اگر دوات
بذکر برودتش دهن گشاید رطوبت در کامش خشک
شود نزول برف و باران هم رشتهٔ طاقت و قرار از
دست داده علی الاتصال آسیای چرخ رحوی در تموج بحر
عالم علوی بر فرق ساکنان عالم سفلی آب میریخت و پرویزن
سحاب

سحاب از تلاطم رود فلک بساحت زمین برف
می بیخت شعر زبس ابر و برف اندران بهمن و دشت ❁
تو گفتی فلک ده زمین گشته هشت ❁ و وفور برف
و باران علاوهٔ شدت سرما شده بحدیکه طرق و شوارع
مالامال برف و راه آمد و شد قوافل و مترددین بالمره
برطرف طریق وصول آذوقه بکلی مسدود و قلت مزید
علت کثرت سرما و برف گردیده اکثری از دواب اهل
اردو بسبب عدم علوفه بمعرض تلف درآمده نزدیک شد
که زمام مهام عسکر از کف اقتدار و رشتهٔ نظام معسکر

از دست اختیار خارج شود لطفعلیخان ناچار از
مشاهدهٔ این حال در عین اشتداد چلهٔ زمستان
و هنگام نزول برف و باران از خارج قلعهٔ کرمان
بجانب شیراز عطف عنان و در عرض راه جمعی از
تفنگچیان پیاده لشکر از فرط سرما و شدت
برف و عدم اوضاع بر طرف گردیدند بصد هزار زحمت
و مشقت در اواسط ماه جمادی الاول وارد شیراز
گردیدند چون منظور نظر مرحمت اثر و مکنون خاطر
معدلت گستر آن خدیو نامدار و خسرو کامکار یعنی نیر

روزافروز

روزافروز دولت سلسلهٔ قاجار این بود که بعد از نوروز
فیروز سلطانی جهت قلع مادهٔ سرکشان و ناتمامی امور
آذربایجان عنان عزیمت بآن صوب معطوف فرمایند غرهٔ
ناصیهٔ جهانداری و قرهٔ باصرهٔ شهریاری یگانه گوهر
درج شوکت و جلال نجمهٔ اختر برج سعادت و اقبال
نتیجهٔ خاندان سلاطین با عز و شان بابا خان برادرزادهٔ
خود را با فوجی از غازیان نصرت نشان بمحافظت صوبهٔ
عراق و اصفهان مأمور بتوقف چمن کندمان و روانهٔ
آن سامان فرموده در اواسط فصل بهار رایت افراز توجه

بجانب اندیار گردیدند ازانجا که باقتضای تقدیرات
ازلی و مشیت مالک الملک لم یزلی ایام دولت سلسلهٔ
زندیه منقضی و میامن تائیدات الهی و شایح اقبال
بزوال حضرت ظل اللهی بر انقراض اندولت مقتضی بود
لطفعلی خان آنحضرت زاده و رو ماسورین چمن کنند مانرا
در جنب جلادت خود متهور بتصور نمود بمفاد شعر
چه تیره شود مرد را روزگار ٭ همه آن کند کش نباید بکار ٭
بعزیمت بصوب اصفهان و تسخیر آن ولایت بهشت نشان
مصمم و تمامی تفنگچیان بلوکات را احضار و بملاحظهٔ
سان لشکر

سان لشکر و انعقاد سلک جمعیت عسکر و تهیهٔ مایحتاج
اسباب سفر اشتغال و بعد از اجتماع تفنگچیان و تجدید
اوضاع غازیان بنهج قرارداد سفر کرمان ایالت مملکت
فارس و نظم و نسق مهام شهر و بلوکات را بدست اهتمام
حاجی ابراهیم شیرازی و امور بروج و حصار و جزایرچیان
مستحفظ قلعه را بعهدهٔ برخوردار خان زند و ضبط و ربط
استحفاظ ارک و درب دولتسرا را به محمد علی خان زند
ایشک آقاسی باشی محول و غازیان ایلات مأموره
بتوقف شهر را در تحت اختیار او مقرر و در اوایل ماه ذیحجه

آن سال که اواسط فصل تابستان بود با نهایت شوکت
و جلال از شیراز حرکت و در خارج شهر نصب شادروان
اجلال نموده چند روز جهت ناتمامی بعضی امور در انجا
مکث و بعد از انضباط و استحکام جمیع مهام عبدالرحیم خان
و محمد علیخان برادران حاجی ابرهیم را با اغلبی از ضابطان
و عمال فارس ملازم رکاب و در هفدهم ماه مزبور از راه
کامفیروز روانه صوب منظور گردید چون چمن کندمان
که معسکر نواب جهانبانی و مقر اقامهٔ اعلام ظفرفرجام
کشورستانی بود قلعه و مأمنی که باعث استظهار سپاه

وزمان

وزمان بهجوم خیل حوادث را پناه باشد موجود نبود
آن امیر صاحب عزم بنابر ملاحظهٔ رویهٔ حزم و حصول
اطمینان گردان معرکه رزم در حین ورود لطفعلیخان
بمنزل خسرو شیرین از چمن مزبور کوچ و قلعهٔ قمشه را مامن عاقبت
رعایهٔ توکل غازیان ساخته در خارج قلعه نصب خیام قرار
و رفع لوای اقتدار کرده مستعد و منتظر میبود که چنانچه لطفعلیخان
عزیمت این سمت نماید بمقابله پردازند لطفعلیخان وارد سمیرم
و در انجا مطلع گردید که موکب بلندکوکب نواب جهانبانی
از چمن کندمان حرکت و در خارج قلعهٔ قمشه نزول اجلال فرموده اند

دو سه روز در منزل مزبور مکث که بعد از تحقیق و اطلاع
کامل بر حقیقت احوال خصم و اقتضای قواعد طریقهٔ حزم
هر گاه صرفه و صلاح حال مقتضی بود بکار قمشه پرداخته
از راه لنجانات عازم صفهان گردد و الا روانهٔ قمشه
و بمحاربه اقدام نماید که طغیان حاجی ابراهیم در شیراز و
برادرانش در سمیرم انقراض دولت را جهت و برهم خوردگی
اساس سلطنت او را علّت گردید **خلاصهٔ این کلام آنکه**
چون لطفعلی خان در اوقات حیات جعفر خان که بایالت
فارس سرافرازی داشت در مراسم انصاف و رعیت پروری

یگانه

یگانه و در لوازم عاجز نوازی و مروت فرزانه بود و بعد از
وقوع مقدمهٔ قتل جعفر خان و تسلط صید مراد خان
حاجی ابراهیم شیرازی با بعضی از هواخواهان فارسی
و ایلات همداستان و در انهدام اساس صید مراد خان
و استقلال لطفعلی خان نهایت کوشش و اهتمام نموده
از قراری که مجملی از آن نگاشتهٔ خامهٔ بیان گردید و اهالی فارس
برهم زدن اساس صید مراد خان شده لطفعلی خان بدون
نزاع و جدال جالس سریر عزت و اجلال گردید و اهالی
فارس بالطوع از خرد و بزرگ بنابر تصور سلوک

اوقات ماضی بالطوع والرغبه بسلطنت او راضی و
نقد جانرا فدویانه در راه او بیاختند تا هنگامیکه
روانه سفر کرمان شد همین شیوه را مرعی و در کمال رافت
والتفات با عموم اهالی فارس رفتار و انها نیز از
روی نهایت ارادت واخلاص او را خدمتگذاری
می نمودند بعد از انکه ساحت کرمان مضرب سرادقات
عز و شان گردید برخوردار خان چون خود را از طایفه زند
و منسوب لطفعلی خان و وارث سریر حکمرانی و واجب
الاحترام میدانست از جانب حاجی ابراهیم متوقع توقیر
و تعظیم

و تعظیم و حاج مشار الیه بنا بر اقتدار منصب ایالت
واختیار جمیع امور و ولایت و استقلال بحد و نهایت
باین معنی تن در نداده بهیچوجه نسبت باو تمکین و احترامی
منظور نمیداشت باین تقریب فیمابین انها نیران
عداوت و ناخوشی مشتعل و علی الدوام باخلال امر یکدیگر
مشتغل و از جانب هیچیک در شرایط و لوازم نفاق و عناد
سر موئی کوتاهی و مساهله اتفاق نمی افتاد بحدیکه برخوردار خان
حاجی ابراهیم را بخیانت خودسری او استبداد منسوب و بارسال
نوشتجات متواتره و ابلاغ پیغامات متواتره بنجف خان برادر

خود را که از جملهٔ ملتزمان رکاب لطفعلی خان بود ازین معنی
آخبار و اعلام داشت که حاجی ابراهیم با بعضی از عمال فارس
در جزو سازش و بنای مخالفت دارد و نجف خان هم مضامین
نوشتجات برخوردار خان را که بتواتر و توالی باو میرسید
معروض عتبهٔ اجلال داورا از چگونگی آن مطلع میساخت
اگرچه لطفعلیخان ظاهرا از قبول اینمعنی کمال تحاشی و انکار
می نمود لیکن باطنا از حاجی ابراهیم و اشخاصی که با او از موافقت
و دوستی دم میزدند سوء ظنی بهم رسانید و در اوقات توقف
کرمان بعضی امور که خلاف توقع و منافی خواهش او بود
بظهور

بظهور رسید و بالآخره بی نیل مقصود مراجعت بشیراز
نمود باین تقریبات تغییر کلی در احوالش راه یافته بعد از معاودت
از کرمان ورق حسن سلوک را برگردانیده با قاطبهٔ بلکه عمال
بلکه عموم ارباب رجوعی که داشت بنای سخت گیری و ستیزه
رائی گذاشت حاجی ابراهیم و اتباع او بنابر وقوع مراتب
مذکوره و تغیر نجف خان و برخوردار خان بشدت متوحش
و باقی عمال و اهالی فارس از ملاحظهٔ تغیر سلوک او بغایت
متنفر ظهور این امور مثمر سبب غلظت ماده و از طرفین
اسباب وحشت و نفرت آماده گشته استقلال و اقتدار

آن خدیو نامدار در صفحهٔ عراق و آذربایجان و دار المرز
و گیلان مزید علت شده تصور نمودند که این سلطان صاحب
عزم و دستان معرکهٔ رزم که بر اکثری از بلاد ایران مسلط و
نافذ الامر الفرمان شده است از مملکت فارس دست
بردار نخواهد بود و آخر الامر بقهر و غلبه بر اینولایت مستولی
خواهد شد و جمیع خاک این معموره از لطمات سیل حوادث
بباد فنا خواهد رفت بفکر تدبیر کار خود افتاده در تخریب
اساس دولت لطفعلی خان همگی باهم متعهد و همداستان
گردیده جمعی از غازیان ایلات را که صاحب جمعیت و استعداد

و با آنها

و با آنها آمیزشی داشتند درین مدعا شریک ساخته
منتظر هنگام فرصت می بودند با وجود اینکه لطفعلی خان
از حاجی ابراهیم و اکثری از عمال فارس اطمینان کامل نداشت
و خود را صاحب عقل می انگاشت نهایت از آنجا که قلم

شعر

تقدیر بر انقراض دولت زندیه جاری شده بود بمصداق
چون قضا بیرون کند از چرخ سر ⁂ عاقلان گردند جمله کور و کر ⁂
در حین عزیمت سفر اصفهان از شدت استیلای غرور تصور
نمود که چون برخوردار خان و محمد علیخان زند در شیراز و دروازه
و حصار و بروج شهر و قلعهٔ ارگ در ید تصرف ایشان

وهر یک جمعی کثیر از جزایرچیان قلعه وسایر غازیان
ایلات وغیره در تحت اختیار خود دارند و برادران
حاجی ابراهیم با جمیع تفنگچیان شیرازی وسایر ضابطان
وعمال فارس وتفنگچیان بلوکی در رکاب مستطاب
میباشند حاجی ابراهیم بدون معاون و دستیار در
شیراز مصدر امری نمیتواند شد از قرار سفر کرمان حاج مشار
الیه را بایالت فارس برقرار و مامور بتوقف شیراز
نمود بنا بر عدم اطمینان باوصف مراتب مذکور بانها
نیز متعاقد نشده در حین حرکت از خارج شهر و مرخص
ساختن

ساختن حاجی ابراهیم میرزا محمد ولد اکبر او را مامور بسفر
وملازم رکاب ساخت ظهور این معنی باعث مزید توحش
حاج مشار الیه شده عدم اطمینان لطفعلی خان را در
مادهٔ خود صریح دانسته از وساوس شیطانی وتوهمات
نفسانی یقین کرد که بعد از مراجعت ازین سفر بدفع او
مصمم خواهد شد قدری تفنگچی از کسبهٔ شهر و رعایای بلوک
فراهم آورده صبح روز بیست وپنجم ماه مذکور که نه روز
بعد از رفتن لطفعلی خان بود بمعاونت محمد حسین خان
برادر کهتر خود وتفنگچیان مذکور بدون وقوع جدال ونزاع

وصدور تلاش و دفاع دروازه و بروج و حصار
شهر و قلعهٔ ارک را از تصرف آنها انتزاع و هر دو را
دستگیر ساخته در بروب دروازه شهر را مسدود و صیت
طغیان و مخالفت خود را بلند آوازه نمود جزایرچیان
قلعه را بنوازشات متوافره و تبذیلات متکاثره قرین
و با سایر متفقین و خدمتگذاران همنشین و هر یک از غازیان
ایلات و غیره که از در موافقت در آمدند بعد از حصول
خاطر جمعی بجوایز و انعامات گوناگون بهره مند و هر کس که
سر از رشتهٔ انقیاد پیچیده گردن آنها اسیر حلقهٔ کمند و همگی را

از حلیهٔ براق

از حلیه براق عاری و در زاویهٔ محبس متواری ساخته
حقیقت حال را باخوان و ولد خود که در معسکر لطفعلیخان
بودند اعلام و عصر روز بیست و ششم فرستاده حاجی ابراهیم
وارد سمیرم و آنها را از چگونگی مراتب مذکور مطلع و در
شب بیست و هفتم محمد علیخان برادر حاج مشار الیه جمعی
از متفقین خود را مجهز و باواز تفنگ اوازهٔ مخالفت
خود را بگوش لطفعلی خان رسانیده برهم زن اساسش
شدند از خروش رعد و برق دهان تفنگ و قطره ریزی
سحاب بلا در آن شب تیره رنگ غلغلهٔ روز محشر و

و آشوب فزع اکبر بدید و مظهر آثار یَوْمَ نَطْوِي
السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ کرده تمامی خلق اردو بهم درآویخته
دست تعدی بنهب و غارت اموال یکدیگر
دراز کردند بعضی که از موافقین برادران حاجی ابراهیم
و از کیفیت امور مستحضر بودند بدو آنها مجتمع و برخی
که ازین مفسده بیخبر و مطلع نبودند که این برهمخوردگی
چیست و سبب ولوله و آشوب کیست بمحافظت
خود قیام و بعد از اطلاع بر حقیقت حال بالمرّه بنه
و اسباب را گذاشته متفرق شدند لطفعلی خان
از ملاحظه

از ملاحظهٔ این داستان پس از لمحهٔ خودداری با معدودی
از خواص که ملازم رکاب و از فیض حضور بهره یاب
بودند جریده و تنهای بریک برمرکب سوار و بجانب
شیراز ایلغار و چنین میدانست که هنوز امر که مانع
دخول او باشد در شیراز اتفاق نیفتاده و برخوردار خان
قلعه را مضبوط نگاه داشته است و بلا مانع داخل
شهر و از مرتکبین انتقام خواهد کشید در کمال مسارعت
عازم شیراز و در عرض راه فوج فوج از غازیان متفرقه ایلات
و سایر عمله جات حتی شتران زنبورک خانه و نقاره خانه

وارد و ملحق باو گشته جمعیتی کامل منعقد و صبح روز
بیست و نهم وارد قریهٔ دشتک بلوک ابرج چهارده
فرسخی شیراز دور انجا مشخص گردید که قبل از وقوع مقدمه
سمیرم حاجی ابراهیم در گرفتن برخوردار خان و محمد علیخان
سبقت جسته امور شهر و دروازه و بروج را حسب
الواقع مضبوط و برادران خود را ازین معنی اخبار و بعد از
وصول این خبر انها در معسکر او بقصد ورای مفسده
ارتکاب ورزیده اند باین جهت اختلال کلی در احوالش
راه یافته بمحاصرهٔ شیراز مصمم و با جمعیت تمام و ازدحام

مالاکلام

مالاکلام روز دویم ماه محرم سنه ۱۲۰۶ در خارج قلعهٔ شیراز
نزول و بتعیین سیبه و سنگر و تهیه اسباب محاصره مشغول
و از صوت شلیک زنبورک و غلغله کثرت و ازدحام
حلقه کوب باب انتقام و صیت استعداد و اقتدار خود را
بگوش مخالفین رسانید مورد لطفعلی خان با جمعیت
وافر در خارج شهر نشان اضطراب و وحشت حاجی ابراهیم
شده بتمامی عظما و سرکردهٔ سپاه او اعلام نمود که چنانچه از
معاونت و اتفاق لطفعلیخان دست بر داشته وارد
شیراز شوند مشمول امن و امان و مورد عواطف بی پایان

والاباعث ناخوشی و بر طرفی کسان و منسوبان ایشان
خواهد بود چون خانه و منسوبان همگی آنها در شیراز بود از
استماع این کلام زورق وجود منسوبان خویش را در
چهار موجهٔ طوفان حوادث دوچار و اطفال و نسوان
خود را در قید اسار مخالفین گرفتار دیده تمامی را دل
در بر مانند ماهی در شبکهٔ اضطراب و از غلبهٔ خوف و
هراس و ناتمامی ترکیب اجسام مختلفة الطبایع آن فرقهٔ
حق ناشناس بیکدفعه متخلخل و زیاده بر دو روز حفظ
صورت خود نکرده روز سیم که چهارم ماه مزبور بود
سلب

سلب ماسکهٔ قرار و لطفعلی خان را بر جا گذاشته
جملگی بجانب شهر فرار چنانکه سوای ده دوازده نفر از شاطر
و جلودار و مهتر و چابک سوار که در شیراز خانه و منسوبی
نداشتند احدی نزد او باقی نماند و بالمره داخل شهر
شدند لطفعلی خان که صورت حالی را در مرآت تقدیر
سبحانی و قضای آسمانی بقبیح ترین وجهی دید ناچار با همان
معدود قلیل بسمت بنادر گریزان گردید عبدالرحیم خان
و محمد علیخان برادران و میرزا محمد ولد حاجی ابراهیم و سایر
متابعین آنها با تفنگچیان شیرازی و فارسی و باقی متفقین

ایشان از عمال و ضابطان بلوکات فارس و هر کس
که دران هنگامهٔ گیر و دار فرصت قرار نیافته بود آنشب
در سمیرم مکث نموده اموال و اسباب لطفعلی خان و سایر
اهل اردو هر قدر ممکن حمل و نقل می بود غارت و علی الصباح
با جمعیت و استعداد تمام عازم شیراز و در پنجم ماه مزبور
وارد آن شهر جنت طراز گردیدند بعد از انکه وقوع واقعهٔ
مزبوره در قمشه معروض رای عقده کشای نواب جهانبانی
گردید جمعی از معتمدین امین را جهت ضبط خیام و اموال باقی
مانده انجماعت تعین و روانه سمیرم فرموده اموال مزبور
بحیطه

بحیطه ضبط آنسرکار بیرون آمد لطفعلی خان چون از خارج
قلعه شیراز بصوب بنادر فراری گردید در حین عبور
از حوالی قصبهٔ کازرون رضا قلیخان حاکم انجا از عدم
استعداد و فرار او و ورودش بان نواحی مطلع شده
فوجی از کسان خود را بر سر راه فراریان تعین نموده که
آنها را دستگیر نمایند مامورین با ایشان برخورده بنابر اینکه
فراریان با عدم استعداد معدودی قلیل و آنها در نهایت
آراستگی جمعی کثیر بودند تاب مقاومت نیاورده فرار
و آنها توسن تعاقب را بجانب ایشان ایلغار نموده

بجدی کار بر فراریان تنگ کردید که بعضی از آنها بنابر غلبهٔ
تشویش از اسبان سواری خویش پیاده گشته از شر آنجماعت
نجات یافتند چند راس از اسبان خاصهٔ لطفعلی خان
که هر یک با اشقر تیز تک فلک قرین از رایض سبک رو
شمال و صبا سبقت گزین از دست آنها گرفته بکازرون
نزد رضا قلی خان بردند حقا که شعر چو شاهین باز ماند از پریدن ✽
ز کنجشکش ضرر باید کشیدن ✽ بعد هزار مشقت و زحمت خود را
خود را به بندر ابوشهر رسانیده شیخ نصر خان ابوشهری طریق
موافقت و انقیاد را سد و در باب مخالفت و عناد گشود

وبرخلاف

و برخلاف دفعهٔ سابق با او سلوک نمود لطفعلی خان چون
در بندر ابوشهر بار دخول نیافت لاعلاج بجانب بندر
ریگ شتافت و از امیر علیخان زعابی حاکم بندر مزبور
استعانت نموده مشار الیه از باب اطاعت و فرمان
برداری او را داخل بندر ریگ ساخت و کمر خدمتگذاری
بر میان بسته باستجماع جیوش و جنود و انعقاد لوازماتی که
ما یحتاج او بود می پرداخت حاجی ابراهیم ملاحظه نمود که
لطفعلی خان در بندر ریگ بار نزول گشوده در مقام خود
سازی و امیر علی خان هم بمعاونت او مشغول است و مساوی

ده دوازده هزار خانوار ایلات را که در قلعه شیراز متعهد
میباشند بتصور اینکه شاید بنحوی که در اوقات تسلط صید مراد خان
حاج مشار الیه و سایر دولتخواهان لطفعلی خان باهم متعهد
و برهمزن اساس صید مراد خان شده او را داخل شهر
کردند ایلات مزبور هم جمعیتی کامل و همگی دولت خواه
لطفعلیخان میباشند از همانقرار فکری بخاطر آنها رسد
تمامی سرکردگان و خوانین و سلاطین دستجات طوایف
ایلات را در شیراز نگاه داشته سایر توابعین آنها را بعد از
اخذ اسب و یراق بالمره با کوچ و بنه از شهر اخراج و در بلوکات

حول

حول و حوش مکان جهت سکنای ایشان تعیین و بضابط
همان محل سپردند در آن اوان موکب بلند کوکب خاقان
گیتی ستان از انتظام مهام آذربایجان فراغ کامل حاصل
و بفیروزی و اقبال رایت افراز توجه بمستقر جلال و در
دار السلطنه طهران نزول اجلال فرموده بودند حاجی ابراهیم
بتوسط یکی از معتبرین خود حقیقت حال و کیفیت خدمتگذاری
خود را بدربار عرش مدار شاهی عرض و از موقف اعلی
رقم و خلعت ایالت الکاء فارس و کوه کیلویه و بنادر
و سواحل و خطه لار باسم حاجی مشار الیه صادر و قلع و قمع

مادهٔ فساد لطفعلی خان بعهدهٔ اهتمام او مقرر و دو نفر از
معتمدین سرکار شاهی جهت ضبط اموال و اساس لطفعلیخان
که در شیراز بود تعیین و بالمره بتصرف اولیای دولت قاهره
در آمده حسب الاستدعای حاج شار الیه مصطفی خان قاجار
که در رکاب نواب مستطاب جهانبانی در صفهان میبود
با فوجی از جیوش بحر خروش بقلعهٔ اباده که راس الحد
مملکت فارس و عراقست تعیین و مقرر گردید که در قلعهٔ مزبوره
توقف و چنانچه در قلع و قمع مادهٔ فساد لطفعلی خان بوجود
او احتیاج شود بمحض اعلام حاجی ابراهیم عازم شیراز و در تقدیم

خدمت

خدمت مذکور بنحوی که حاج شار الیه صلاح داند از قرار
معمول دارد از انجا که تمامی ایلات خواهان دولت لطفعلیخان
بودند بعد از خروج آنها از شیراز و اطلاع بر کماهی احوال
و بودن او در بندر ریک بمرور ایام و هنگام اقتضای
فرصت بتدریج از محل توقف فرار و خود را بلطفعلیخان
میرسانیده بمراسم خدمتگذاری مشغول می شدند حاجی ابراهیم
دانست که چنانچه توقف او در بندر ریک امتدادی بهمرساند
رفته رفته قوی و لوای اقتدارش ارتفاع خواهد یافت
رضا قلی خان شاهیوند را با فوجی از غازیان سوارهٔ ایلات

بدفع او نامزد و بمسارعت روانه و متعاقب آنها جمعی از
تفنگچیان پیادهٔ فارسی را بسرکردگی رئیس قاسمخان کوهرهٔ
و لطفعلیخان فیروزآبادی مامور و مقرر داشت که در بندر
ابوشهر بیکدیگر ملحق و با جمعیت شیخ نصرخان ابومهیری قبل
از غلظت ماده برهمزن اساسش گردند پیش از آنکه تفنگچیان
مذکور وارد بندر ابوشهر و ملحق بآنها گردند لطفعلیخان با قلیل
جمعیتی که از اعراب و ایلات فراهم آورده بودند بمدافعه بیرون
آمده رضاقلیخان و شیخ نصرخان هم از بندر ابوشهر حرکت و
در خارج بندر تلاقی واقع و بمحض تقابل فریقین همگی سواران
ایلات

ایلات که همراه رضاقلیخان از شیراز آمده بودند سردار را
گذاشته فرار و ملحق بمعسکر لطفعلیخان شدند رضاقلیخان
از مشاهدهٔ اینحال بدون لحظهٔ درنگ بصوب کازرون و
شیخ نصرخان بجانب بندر ابوشهر گریزان گشتند بعد از ورود
رضاقلیخان بکازرون تمامی تفنگچیان فارسی که بسرکردگی
رئیس قاسم خان و لطفعلیخان فیروزآبادی متعاقب می آمدند
وارد کازرون و جمعیت معقولی منعقد از تفنگچیان مذکوره
و کوهره جات ثلثه کازرون و جمعیت رضاقلیخان کازرونی
در آنجا منعقد و مجتمع گردید بعد از شکست و فرار رضاقلیخان

وسایر غازیان لطفعلی خان در بندر کمث نکرده عازم
شیراز و بورود حوالی کازرون رضاقلیخان غاهیون
و رضاقلی خان کازرونی و سایر مامورین با عدت موفور
و کثرت غیر محصور از کازرون حرکت و فیمابین ایشان
محاربه واقع گشته لطفعلی خان غالب و آنها شکست
فاحش یافته فراری شدند رضاقلیخان کازرونی و علی نقی
خان ولد مشار الیه با میر عبد الغفار خان قشقوئی و جمعی کثیر
از آنجماعت دستگیر و باقی توسن گریز را بجانب شیراز مهمیز
کردند حاجی ابراهیم از وقوع مقدمه شکست اضطراب کلی

در احوالش

در احوالش راه یافته ربیع خان مروشتی را بعمارت روانه
آباده که مصطفی خان را با غازیان ابواجمعی شیراز آورد
لطفعلی خان وارد کازرون و چند روز جهت رتق و فتق
بعضی امور در محل مزبور توقف و از جمله گرفتاران معرکه
حرب رضاقلیخان کازرونی و علی نقی خان ولد او را با
میر عبد الغفار خان بنابر سلوک و رفتاری که در حین فرار
از خارج شهر دورود بحوالی کازرون با او کرده بعضی
اسبان خاصه او را از دست جلوداران گرفته بودند از نور
بصر عاری و برخی را مقید سلسله گرفتاری و باقی را بعد از

اخذ اسب و یراق مرخص و روانهٔ اوطان خود ساخته
از کازرون بصوب شیراز حرکت و آواخر ماه ربیع الاول
آن ال وارد جویم پنجفرسخی شیراز و چند روز نیز در انجا
توقف نموده مقارن این حال مصطفی خان قاجار با
سپاه جرار از اباده وارد و در خارج قلعهٔ شیراز نصب
خیام اعزاز و رفع لوای میمنت انباز نمود بنابر انکه روز بروز
ایلات سکنهٔ بلوکات که از ارتفاع لوای اقتدار لطفعلیخان
و ورود او بقلعهٔ جویم متحضر می شدند فوج فوج با کوچ و بنه
وارد و کمر خدمتگذاری برمیان می بستند و قلعهٔ جویم ظرفیت
سکنای

سکنای آن فوج کثیر را نداشت قریهٔ زرقان پنجفرسخی
شیراز را که در سر راه عراق واقع و قلعهٔ او وسیع و مضبوط
و اطرافش به بلوکات معظم متصل بود جهت نزول
اختیار و در اوایل ماه ربیع الاول شب هنگام از قریهٔ جویم
کوچ و در قریهٔ زرقان بار نزول گشود حاجی ابراهیم و هادی
خان بروجردی و باقرخان کله داری را با فوجی از غازیان
سواره و تفنگچیان پیاده تعین و روانه زرقان ساخت
که در ظلمت لیل بیخبر خود را بر قلب الجماعت زده مخرب
بنیان پایداری آنها کردید لطفعلیخان ازین معنی مطلع

وبا فوجی از غازیان بر مراکب صبا رفتار سوار و بر سر راه
مامورین ایلغار و شب هنگام مانند بلای ناگهانی و قضای
آسمانی بر سر آنها ریخته با آتش فشانی دهان تفنگ آن شب
نمونه روز محشر و از وصول آن فوج بیحد و مر بهنگام و بیخبر
سلک جمعیت آنها متفرق و دربدر گردیده در آن معرکه
گیر و دار هادی خان بروجردی با چند نفر دیگر مقتول سیف
و سنان آبدار و جمعی کثیر گرفتار قید اسار و معدودی از آنها
بجانب شیراز فرار و لطفعلی خان منصور و کامکار مراجعت
بمحل اقتدار نمود و بتدریج اغلبی از بلوکات حول و حوش را

مطیع

مطیع و لوای اقتدارش بغایت رفیع آوازهٔ فتوحات
نمایانش باقطار ممالک منتشر و از بیم سطوتش سرهای
گردن کشان در گریبان خموشی مستتر و اکثر اوقات
کمیت تهور را بتاخت و تاراج اموال قوافل و مترددین
شیراز در جولان و شاهین تیزپرواز جلادت را بقصد
صید افکنی و دشمن شکاری تا حوالی شهر در طیران و باین
سبب غله در شیراز عدیم الوجود و کمیاب گردیده بود حاجی
ابراهیم قدغن نمود که از بلوکات جهت اخراجات و علیق
الدواب غازیان ابوالجمعی مصطفی خان غله حمل و نقل شیراز

نمایند لطفعلیخان باین معنی پی برده در شبی که صبح آن
حاملین غله داخل شهر میشدند تاخت آنها را وجهه همت
ساخته با تمامی عساکر سواره خود بر مراکب باد رفتار سوار
و اشهب ترک تازیرا بجانب شیراز ایلغار نموده مقارن
طلیعه صبح صادق که سلطان سیارگان یعنی مهر انور بعزم
تاراج خیل انجم و اختر عرصه گیتی را از ظلمت لیل منور و با
تیغ آخته از کنار افق طرسی ظاهر و جلوه گر گردید بقافله
مزبوره چپاول انداخته تاخت کامل و آنها را بنات النعش
وار متفرق و بخط مستقیم بجانب زرقان راجع گردید مصطفی خان

که در خارج

که در خارج شهر توقف داشت از ورود لطفعلی خان
و تاخت قافله مطلع شده با عموم غازیان ابواب جمعی
خود بیکدفعه قانون محاربه ساز و از عقب ایشان اسب
انداز گشته در یک فرسخی شهر تلاقی فریقین واقع و طرفین
دست باستعمال آلات حرب گشوده از صبح تا حوالی ظهر
نیران قتال فیما بین آنها تیز و با یکدیگر گرم ستیز و آویز بوده
داد مردی و مردانگی میدادند و از هیچیک سر موئی کوتاهی
و مساهله نمی شد بحدیکه کار محاربه ایشان از تفنگ و سنان
و شمشیران گذشته بجائی رسید که با کارد و خنجر در هنگام

سواری یکدیگر را ذبح می نمودند و بسیاری از طرفین مجروح
و مقتول گشتند آخر الامر لطفعلی خان غالب و مصطفی خان
شکست فاحش یافته بجانب شهر هارب و جمعی کثیر از آن
جماعت دستگیر شدند لطفعلیخان مظفر و کامران بصوب
زرقان عطف عنان و بعد از وقوع این فتح نمایان همگی
کوچ و بنهٔ ایلات را مامور بتوقف قریهٔ زرقان و محافظت
بروج و دروازه و حصار آنرا بعهدهٔ فوجی از تفنکچیان و در
نهایت خاطر جمعی و اطمینان در اواسط ماه مزبور با تمامی غازیان
از محل مزبور حرکت و در قصر الدشت بکفرسنگی شیراز نزول و بانضباط

و استحکام

و استحکام امور مشغول و قریهٔ مزبوره را از احداث
حصار و بروج متین با قلعهٔ ذات البروج فلک قرین
ساخت و اغلب اوقات توسن جلادت را تا حوالی
شهر صبا رفتار و از قلعه نیز جمعی بعزم محاربه و مدافعهٔ ایشان
بر مرکب تهور سوار و با یکدیگر گرم کارزار و از طرفین جمعی
قتیل و زخمدار میشدند حاجی ابراهیم مصطفی خان و جنود
ابوالجمعی او را که تا آنزمان در خارج شهر بودند در اصل
قلعهٔ شیراز جای داده حقیقت مراتب مذکور را عرضه داشت
پایهٔ سریر خلافت مصیر پادشاهی و از دربار عرش مدار

جان محمد خان و رضا قلی خان قاجار با جمعی کثیر از سپاه
خونخوار بر دفع این فتنه مامور و بر قرار و مقرر گردید که مشار
الیهما با جیوش ابوالجمعی خود وارد شیراز و باتفاق مصطفی
خان و سایر غازیان بقلع و قمع مادهٔ فساد لطفعلیخان قیام
نمایند مامورین در اوایل ماه جمادی الآخر وارد و از راه
ارسنجان و کربال داخل شیراز جنت تمثال گردیدند بعد
از آسایش سپاه منصور و آرایش اسباب دفع دشمن
مغرور در اواسط ماه مزبور مصطفی خان و جانمحمد خان و
رضا قلیخان و اخوان حاجی ابراهیم و عموم سواره و پیادهٔ

غازیان

غازیان رکابی و شهری و بلوکی با توپخانه و استعداد تمام
و جمعیت و ازدحام مالا کلام دامن استیصال خصم را بر کمر
همت استوار و بعزم محاربه بر مراکب دشمن شکاری سوار
و از شش جهت بجانب او متهاجم شدند لطفعلی خان
هم با تمامی قشون سواره و پیادهٔ خود از سنگر قصر الدشت
حرکت و میانهٔ باغات که اراضی پست و بلند ناهموار
و جدران و اشجار بسیار و مجادله در آن مکان بغایت
دشوار بود تلاقی فریقین واقع و بیکدیگر در آویخته
شدت برودت هوا و نزول باران بی منتها باعث

الطفاء گرمی هنگامهٔ غزا گشته تیز دستی افواج بحر امواج
آن سیل خونخوار پای ثبات و قرار سپاه لطفعلی خان
از جا بدر رفته پشت بمعرکهٔ مصاف و روی بلشکر خود
فرار و غازیان جرار توسن بیباکی را از عقب ایشان ایلغار
و فراریان را از فضاء الدشت گذرانیده مراجعت و در لشکر
ریخته بتاخت و تاراج اموال آنها مشغول شدند لطفعلیخان
با فوجی از خواص در خارج معسکر خود ضبط عنان قرار
و ملاحظه نمود که جنود دشمن پای از تعاقب کوتاه و دست
بنهب غنایم سپاه دراز کرده مراعات راه و رسم حزم
واحتیاط

واحتیاط بهیچوجه منظور و ملحوظ ایشان نیست با همان معدود
قلیل جلو ریز بر سر آن جماعت تکاور انگیز گشته عنان پایداری
بالمره از دست آنها بدر رفته بجانب لشکر گریزان و لطفعلیخان
سمند ترکتازی و خصم افکنی را بتعاقب ایشان گرم جولان
شکست فراریان بر قلب سرداران خورده همگی متزلزل
و بوادی انهزام شتافتند غازیان شکستهٔ لطفعلی خان
که ازین معنی مطلع گردیدند مراجعت و بکار پیکار مشغول شدند
رضا قلیخان قاچار با جمعی کثیر گرفتار قید اسارت و فوجی بغیر
هم قتیل و زخمدار و هر چه نیمجانی سلامت بدر برده بجانب

شهر فرار کردند لطفعلیخان هنگام شام با نیل مرام و حصول
کام بلشکر قصر الدشت صرف زمام نمود حاجی ابراهیم دید که
چراغ دولت لطفعلیخان در مشکوة خانه روشن کردن بنهایت
منیر و فروغ کوکب بختش در ذروهٔ اشتهار بغایت مدیر
و سیر فلک استقلال و اقتدارش روز بروز زاید متزاید و
بمفاد کَم مِن فِئَةٍ قَلیلَةٍ غَلَبَت فِئَةً کَثیرَةً بِاِذنِ الله
در هر یک از غزوات با عدم استعداد و معدودی قلیل بر
افواج بحر امواج مستعد کثیر غالب میشود چاره را منحصر باین
دانست که بعد از جنگ روبرو محترز و بتدابیر دیگر در استیصال

امراو

امرا او کوشش نماید بنابر اینکه جنس سیورسات سپاه
لطفعلیخان از بلوکات حول و حوش قریه زرقان
از قبیل بیضا و خفرک و مرودشت و ماجرد و کربال بمعسکر
او حمل و نقل می شد مصطفی خان را با غازیان ابواب جمعی
او روانه بلوک کربال نمود که بتقریب بودن انها در ان
نواحی از بلوکات مزبور حمل و نقل غله سیورسات و تردد
بلشکر قصر الدشت موقوف و بمرور ایام محال تابعه از ید
تصرفش بیرون رود لطفعلیخان بتصور همین مطلب
توقف قصر الدشت را مقرون بصلاح ندانسته در

او آخر ماه مزبور شب هنگام از قصر الدشت حرکت و بقریهٔ
زرقان راجع گردید حاجی ابراهیم چگونگی وقایع مذکور را
بعرض عاکفان عتبهٔ اقبال رسانیده تلعع مادهٔ فساد
لطفعلیخان را از دربار سپهر اقتدار پادشاهی مستدعی
گردید ارقام قضا نظام و احکام قدر فرجام بافتخار حاج
مشار الیه و سرداران ذوی الاحترام صادر و مقرر شد
که امور شهر و دروازه و بروج و حصار قلعهٔ شیراز را حسب
الواقع مضبوط و از روی نهایت حزم و احتیاط مراسم
خودداری مشغول و منتظر وصول موکب جهانگشا
باشند

باشند که انشاء الله تعالی بعد از نوروز فیروز سلطانی
براهنمائی توفیقات ربانی و همرکابی تأییدات سبحانی
عنان عزیمت بصوب فارس منعطف و اعادی این
دولت جاوید مدت را بزاویهٔ عدم معتکف خواهیم ساخت
مامورین بنهج مقرر معمول و در کمال دقت و اهتمام با انسداد
راه رخنهٔ ملک قیام و امور شهر و قلعه را بجدی مضبوط نمودند
که باو فور منافق بسیار احدی را جرأت خیانت نبود چنانچه
در عرض مدت توقف لطفعلیخان در زرقان دو سه نفر
دولتخواهان او در شیراز باهم سازش نموده بتأسیس اساس

تسخیر شهر گردیده بعضی اوقات هم لطفعلی خان شرد فات
لازمه درین باب باخلاص کیشان خود قلمی و از نویدات
اقبال آن خدیو بیهمال همگی آنها جلوه گر عرصهٔ بروز و ظهور
گشته مرتکبین را تنبیه و سیاست لازمه می نمودند در اواخر
ماه رجب انسال سلطان سیارگان با هزاران زیب و فر
و معاونت جنود نامعدود انجم و اختر با انهزام سپاه بهمن
و آذر از نهان خانهٔ حوت به بیت الشرف حمل خرامید و اواخر
[illegible] فرجام صیام که دو ماه از نوروز فیروز انقضا
یافته بود اعلام ظفر فرجام خاقانی از مقر سلطنت و حکمرانی
بجانب شیراز

بجانب شیراز شقه کشا گردید قیامت غریو دشمن شکاری
بلند آوازه گشته بعد از ورود موکب جهان کش بخاک
فارس در هر یک از منازل که نزول اجلال میفرمود بمراعات
قواعد حزم جنود منصور را باختن سیبه و سنگر مامور
و بهمه جهت راه و رسم احتیاط را منظور میداشتند
روز چهاردهم ماه شوال بلوک ابرج چهارده فرسخی شیراز
مضرب سرادقات جلال و مخیم دلاوران عرصهٔ جدال و محیط
معسکر فیروزی اثر را بافراختن بروج و حصار متین [illegible]
سپهر برین و بورود منزل مزبور ابراهیم خان دامغانی را با فوجی

از تفنگچیان جهت سد طریق ؛ عبور خصم بسر کردند
که باین ابرج و بائین واقعیت تعیین فرمودند هرچند خرد
خورده بین و رای صحیح متین اقتضا می نمود که لطفعلی خان
بمحض استماع خبر حرکت موکب بلند کوکب آن قدر قدرت
سپهر اساس و عزیمت اندریای لشکر بصوب فارس از سیل
مجرای آن سیل خونخوار خود را بگوشه و کنار کشد لیکن چون
طبع غیورش جز سلطنت روی زمین تن در نمیداد وجود را
با فرمان روائی راغب و بدون سلطنت عدم را طالب
و بامر هین الامرین خود را راضی نمیکرد و بملاحظه مضمون
شعر

شعر رو بهمت از طلب ندارم تا کام من بر آید ؛ یا تن
رسد بجانان یا جان ز تن بر آید ؛ بکلی از جان و حیات
دست شسته در سعی و کوشش کوتاهی نمیکرد و ابلاغی که در
رکاب او بجز اسم خدمتگذاری قیام داشتند از بدو دولت
کریم خان تا آن زمان که سی سال متجاوز بود در شیه تصرف
در خاک شیراز فرو برده نسلا بعد نسل مالک خانه و املاک
بسیار و صاحب اوضاع و دولت بیشمار شده بعضی از آنها
که موقعی اندوخته سی ساله را از تصرف ایشان انتزاع و با عیال
و اطفال از شیراز اخراج کرده مشغول کرده دیار بی سر انجامی برخی

بنابر تعصب ملیت واینکه یقین میدانستند که چنانچه

دولت زندیه منقرض شود بر آنها کمال ناخوشی خواهد

رسید تمامی ملک و خانه واموال وهمگی منسوب و نسوان

واطفال خود را که در شیراز بودند قطع نظر و در خدمت

لطفعلیخان صحرانورد وادی حسرت وناکامی بوده از

صدمات و زحمت روزکار رنجان وازمشقت سیر کوه بکوه

و دیار بدیار بیابان رسیده عموما از حیات و زندگی سیر

وازناصدق شعر کس نتواند کرفت :: دامن دولت بزور ::

کوشش بیفایده است :: وسمه برابروی کور :: تغافل

وارزیده

دروزیده بتصور شاید مرمع بعد اخری براعادی حلط

ومجد واصاحب خانه وملک و دولت شوند بقدر قوه

بلکه زیاده ازان سعی وکوشش می نمودند لطفعلیخان چون

ازطغیان وتوجه آن سیل بی امان بجانب شیراز مطلع کردید

روز سیزدهم ماه مزبور باکوچ وبنه ایلات بالکلیه از زرقان

حرکت وروانه مرودشت شده تمامی احمال واثقال وهمگی

نسوان واطفال در قلعه رشماکجان کذاشته تفنکچی ومستحفظین

امین جهت محافظت قلعه مزبوره تعین ونصرالله خان عم

خودرا مامور بتوقف رشماکجان وعصر روز چهاردهم بانبایر

غازیان بعزم شبخون معسکر آنسلطان صاحب قران

جریده وسپاهی بجانب برج شتابان گردید شب

پانزدهم در هنگامی که سلطان سریر چهارم یعنی مهر عالم

افروز نصف مدار قوس اللیل را منقطع و بعزم شبخون

فوج نجوم از دایرهٔ نصف النهار تحت الارض منصرف

و بسلم منقطرات الخطاط از و با فق شرقی صاعد و بدرینه

که بطلایه داری جنود انجم شب گرد درجات بروج بود

کالشمس فی رابعة النهار بدایرهٔ وسط السماء رویت

متصل شده بر وقت ابراهیم خان وسایر مستحفظین

کردنه رسیده

کردنه رسید دست عبور را بسته و پای مرور را شکسته

دید از جان کند شکان بیکدفعه یورش برداشته بپای

مردی از معراج آن کوه فلک شکوه عروج کردند هر چند

بشعله فشانی تفنگ و گرم کردن آتش جنگ ایشان را

از عبور منع می نمودند سینه را آماج سهام حوادث ساخته

از دشمن چیره دست قوی روی نمیتافتند و مانند گرگ

گرسنه که بر خیل غنم حمله ور گردد درمیان آن جماعت ریختند

ابراهیم خان سرکرده آنها زنده دستگیر و گردن او عرضهٔ

شمشیر و مظهر معنی سرکردگی گردید و بعضی ازان گروه گرفتار

و برخی در معرکه کیرو دار قتیل و زخدار و فوجی از راه کوه فرار
اختیار نمودند لطفعلی خان وقوع این فتح را دلیل افتتاح
کار و در نهایت خاطر جمعی و استظهار شبدیز شبخون را
ایلغار نموده با چند تن از خواص در خارج سنکر کمت و عموم
غازیان خون آشام را با همکی اقوام و اعمام و سایر عوام بیورش
آندریای بیپایان آتش حصار و حصن کهکشان نشان
شرازه بار مامور و برقرار ساخت مستحفظین کیوان مهابت
و طلایه داران بهرام صلابت بمحارست سنکر سپهر مثابت دلیر
یلی بر کمر بردلی استوار و مانند ماه آسمان نورد چشم از خواب
غفلت

غفلت پوشیده سیار و ثابت قدم نظر براه استقبال
وارنش جهت مستعد و منتظر دفاع و جدال بودند آن
ستاره سوختکان فلک حسرت و ناکامی و سیاه روزان
شام محنت و بی سرانجامی از هر طرف که هجوم آور می شدند
از صدمهٔ شلیک تفنک خود را غریق لجهٔ فنا و کرفتار
ورطهٔ رنج و عنا میدیدند بالمره دست از جان شسته
بیکدفعه جلکی از کیمت بآن دریای آتش متهاجم و زورق
ثبات و قرار مستحفظین را متلاطم ساختند هر قدر سنکریان
بقطره ریزی دهان تفنک و افروختن نایرهٔ جنک

باب دخول را بر انجماعت مسدود می نمودند بهمند روش
در بحر آتش غوطه ور گردیده بی تحاشانه داخل سنگر شدند
آن گروه بیباک مانند شیر خشمناک از اطراف و جوانب
بر سنگریان حمله ور و آنها را پیش انداخته چون گلهٔ غزال
رم خورده متفرق و دربدر کردند تقریبا نصف سنگر را
متصرف و اشهب ترکتازی را تا حوالی شادروان جلال
و سرادقات اجلال جولان داده جمعی کثیر از جنود سوار راه
نورد طریق فرار و برخی مستعد کارزار کشتند آن گروه وقا
پا بر جای پر دلی و لنگر ثبات و قرار سفینهٔ بحر پر دلی در سرا پردهٔ

عزت و اقبال ثابت قدم و پایدار و تفنگچیان کشیکچی را
بدفاع و جدال ترغیب و تحریض میفرمودند نزدیک بود
که شیرازهٔ اجزای لشکر و رشتهٔ نظام سنگر گسسته گردد
که از تقدیرات مالک الملک ذوالجلال و مؤیدات آن
خدیو بیهمال میرزا فتح الله اردلانی که جملهٔ دولتخواهان
و اخلاص کیشان لطفعلیخان و در معسکر نصرت نشان مسعود
در آن گرمی گیر و دار چنین تصور نمود که آن خسرو با وقار در
سلک سایر فراریان لشکر فرار و بجهت ابلاغ این مژده خود را
بلطفعلیخان رسانیده حقیقت مراتب مذکور را اظهار

و معروض داشت که بنابر اقتضای صلاح دولت سپاه
منصور را از نزاع و جدال که چون ظلمت لیل به نور نهار
مبدل گردد همگی اهل لشکر بفیض پای تقبیل رکاب مستسعد
و کامیاب خواهد شد لطفعلی خان این معنی را قبول و جنود
نصرت را ترک کشش و کوشش امر نمود و بعلاوه آن بعضی از
رجال عوام الناس لشکر هم که سفاین آمال شان در بندر خام
طمعی از امتعهٔ منهوبه لشکریان گران بار شده بود بجهت آنکه
اموال متصرف فیه خود را از بحر حوادث بساحل عافیت رسانند
از لشکر آغاز خروج و بانجام کار خصم نپرداخته متفرق شدند

باین تقریبات

باین تقریبات گرمی هنگامهٔ گیر و دار از اهتزاز نسیم صبح
صادق فتح و فیروزی ان سلطان صاحب اقتدار بنای سروری
و برونق نمود مقارن اینحال رایت بلند آیت سلطان
اقلیم روز یعنی خورشید عالم افروز از افق مشرق ترفع
بنیاد و سپاه ظلمت شب از بیم سطوتش رو بهزیمت نهاد
و ماه فلک سریر از تزلزل اشعهٔ انوار سیف و سنانش در
وادی بی سرانجامی سراسیمه بچاه مغرب سرنگون افتاد شعر
زبس طاق رواق سپهر دست سحر * گسست رشتهٔ قندیلهای
نورانی * نسیم صبح سر آستین باه افشاند * بمهر پرده شد

آن شاهد شبستانی ❁ مؤذنان معسکر نصرت اثر بارتفاع
آواز الله اکبر لطفعلیخان از دمیدن صبح دولت
آن دارای دادگر و تمکین او بر وساده سلطنت مستحضر
و مغنیان راست بیان دستگاه کار و عمل قضا و قدر بنوای
این مضمون را بطریق نیشابور خراسان در بیچگاه از قول مخالف
عراق بر زبان بیات عجم گوش زدش ساختند شعر بوقت صبح
شود همچو روز معلومت ❁ که با که باخته نرد در شب دیجور ❁
لطفعلی خان بعد از ظهور طلیعهٔ صبح صادق بجد یقین پیوست
که میرزا فتح الله در آن اقوال کاذب و بهیچ وجه خللی در ارکان
اساس

اساس اندولت پرزوال راه نیافته و سپاهیان که آن
زمان در لشکر مشغول کر و فر بودند بملاحظه روز سیاه و حال
تباه دست از جنگ کوتاه و پای هزیمت براه گذاشته
از لشکر بیرون می آمدند دانست که بنای نژاد قوی شصت
روزگار بحریف آزاری و مهرهٔ داو آمالش را در تخته رنگار
گردش زمان بششدر حیرت و خسران انداخته و از جهات
سته ابواب چاره را مسدود ساخته هرگاه زیاده برین مکث
نماید که اشعهٔ مهر انور از مطلع خاور جلوه گر عرصهٔ بروز سلطان
صاحبقران مملکت بروز بر پشت خنگ سبک سیر فلک

کل دوز برآید اگرچه بر فراز زین اسب تیز رو سپهر برین مانند
رفتار فرزین بطریق مختلف در صفحهٔ مقطع زمین باطراف
تکاپو کند از کید رخ شطرنج باز زمان رهائی نخواهد یافت
و بهجوم فیل تنان سواره و پیاده چپ و راست پادشاه
ملک وجودش مات و چون مرکب غیر تام معدوم و بی ثبات
خواهد شد مضطر از مشاهدهٔ این اوضاع تارک شیوهٔ جدال
و نزاع گشته با معدودی از همراهان بصوب کرمان منهزم
و گریزان گردید دلیران شیرگیر دشمن شکار و دلاوران عرصهٔ
رزم و پیکار مرکب تهوّر را تا سه چهار فرسخ بتعاقب آنها

ایلغار

ایلغار و جمعی از متابعین و متفقین او را گرفتار و دستگیر
و به پیشگاه حضور اقدس آورده گرفتاران آن مفسده
بخطاب فَاقْطَعُوا اَیْدِیَکُمْ وَاَرْجُلَکُمْ مِنْ خِلَافٍ
بمعرض سیاست درآمدند موکب جهان کشا از منزل مزبور
کوچ بر کوچ عازم شیراز و در هجدهم ماه مزبور با کمال شوکت
و اعزاز وارد آن خطّهٔ جنّت طراز و قریب سه ماه ساحت
آن سرزمین رشک فردوس برین و ازین معدلت
آن سلطان صاحب قران با شهر مداین قرین و در مدت
توقف شیراز هرچه از مخلفات دولت زندیه از قبیل توپخانه

وقورخانه وغیره برجا مانده بود حمل ونقل دار السلطنه
طهران وده دوازده نفر از خوانین واعاظم سلسلهٔ
زند را که تا آنزمان مقید سلسلهٔ گرفتاری بودند از نور بصر
عاری واز طایفهٔ زند وسایر ایلات هرچه در شیراز بودند
در ولایات مازندران محل ومکان آنها معین وبا کوچ
وبنه بالکلیه از شیراز حرکت داده روانهٔ محال مزبور ساختند
ونیز در اوقات آن بلدهٔ مینو مثال بعرض عاکفان عتبهٔ
اقبال رسید که لطفعلی خان بعد از فرار از ابرج روانهٔ سامان
کرمان ودر سیرجان مکث ومشغول خودسازی میباشد محمد ولیخان

قاجار

قاجار با فوجی از غازیان شیر شکار وعبدالرحیم خان
شیرازی با جمعی از تفنگچیان آتشبار بدفع او مامور گشته
از راه شهر بابک عازم سیرجان شدند لنگر ثبات وقرار
لطفعلی خان از تلاطم امواج آن دریای لشکر گسسته شده
از سیرجان عازم کرمان گردید ساکنین قلعه باب دخول
بر رویش سدود ودر انجا رخنهٔ توقف بدستش نیامده
ایلاتیکه تا آن هنگام با او همراهی وموافقت کرده بودند
زورق حیات خود را بگرداب موجهٔ طوفان حوادث دچار
دیده از مشاهدهٔ اینحال همگی متفرق ودربدر گشتند

لطفعلیخان ناچار با معدودی از خواص و اعمام و اقوام
خود بجانب خراسان فرار نمود مامورین حقیقت حال را
عرضه داشت پایه سریر خلافت مصیر سلطانی و از موقف
اعلی امر قدر قدر باحضار آنها نافذ شده مراجعت
بشیراز نمودند بعد از ضبط و ربط امور و بست و کشاد
کار نزدیک و دور کارکنان ایالت مملکت فارس و خطه
لار و بنادر و سواحل را بحاجی ابراهیم مفوض و مجدداً
بر دوش آمالش پیرایه پوشش خلاع آفتاب شعاع خسروانی
و وساده آرای مسند عزت و کامرانی گردید عبدالرحیم خان

و محمد علیخان

و محمد علیخان برادران و میرزا محمد ولد اکبر او را بملازمت
رکاب و توقف دار السلطنه طهران مامور و در یازدهم
ماه محرم سنه ۱۲۰۷ از دار الملک شیراز عنان عزیمت
بمستقر شوکت و اعزاز معطوف فرمودند فصل خریف
و شتا در طهران انقضا یافته صبح روز چهارشنبه هفتم
ماه شعبان سلطان سیارگان یعنی مهر عالمیان بعزم
اخراج منتبان سرما و تخریب اساس مستحکم قلعهٔ شتا
از تختگاه برج حوت به بیت الشرف حمل رایت اعتلا
افراخت و صحن زمرد فام چمن را با فراختن خیام گلدوز

رنگارنگ لاله و شقایق ملون و مزین سخت و ساحت
گلشن را از خار خس و خاشاک سرکشان زمان پرداخت
مجلس جشن و سرور نوروزی بفتح و فیروزی در طهران
انقضا یافته سران سپاه و امیران بارگاه بر دوش
احوالشان پیرایه پوشش خلاع آفتاب مثال و جیب و
دامان آمالشان از نقود زر سرخ و سفید مالامال شده
از دربار سپهر اقتدار سلطانی رقم قضا قدرت قدر ضمیم
بافتخار حاجی ابراهیم بیگلربیگی الکاء فارس صادر و مقرر گردید
که در بیست و نهم ماه فرخنده فرجام صیام که موکب جهان کش

در چمن

در چمن آسپاس سرحد فارس بیاید با چند نفر از معتبرین و
عمال فارس فیض یاب تقبیل آستان ملایک پاسبان
شوند و در اواسط ماه مزبور که قریب چهل روز از نوروز
فیروز منقضی شده بود رایات نصرت علامات سلطانی
از مقر سلطنت و حکمرانی بصوب فارس شقه گشا و اعلام
ظفر فرجام کشورستانی بجانب چمن آسپاس فلک فرسا
و بیست و سیم ماه مذکور حاجی ابراهیم و سایر مامورین از
شیراز حرکت و در بیست و هشتم وارد چمن مزبور شده
روز بیست و نهم در عرض راه فیض یاب تقبیل رکاب

مستطاب وبتفقدات ونوازشات خسروانه بهره یاب
گردیدند حکم محکم شاهنشاهی بانهدام قلعهٔ شیراز وکوچیدن
یکنفر از زوجات وآقا اسدالله ولد دیگر حاجی ابراهیم
وتوقف ایشان در قزوین از موقف اعلا نافذ گشته
جان محمد خان قاجار بتقدیم این خدمت مأمور وبرقرار
ودر عرض سه ماه که چرخ قصر زرد واساس مضرب اوقات
کیوان مماس بود شیرازهٔ تمامی اجزای قلعهٔ شیراز فردوس
اساس را از هم فرو ریخته خاکریز وخندق وبروج وحصار
مستحکم آن شهر را منهدم وباسطح زمین برابر وکوچ حاجی ابراهیم را

باآقا اسد

باآقا اسدالله ولد او روانهٔ قزوین ساخته در چهاردهم ماه
محرم سنه ۱۲۰۸ که از انتظام امور منظور فراغت حاصل
گردید حاج مشارالیه وسایر عمال که از مقتبسان فیض انوار
حضور بودند خلعت اختصاص وانصراف ارزانی وازچمن
قصر زرد موکب الویه ظفر پرور وبعنایت تائیدات ملک
سبحان رایت افراز توجه بجانب دارالسلطنه طهران گردید
حاجی ابراهیم بیگلربیگی وباقی ضابطان وعمال فارس مراجعت
بشیراز نمودند لطفعلی خان بعد از انهدام از خارج کرمان روانهٔ
خراسان ودر طبس نزد میر حسن خان طبسی رفته چندی

در انجا توقف و چون از انهدام قلعهٔ شیراز و انصراف
رایات نصرت اثار بمستقر شوکت و اعزاز مطلع و مستحضر
گردید باز هوس تسخیر مملکت فارس گریبان گیر خاطرش
گشته از میرحسن خان طبسی استمداد و مشار الیه مساوی
دویست نفر سوار خراسانی بسرکردگی فتحعلی خان نامی از
کسان خود در تحت لوای اقتدار او مامور ساخته با جمعیت
خود و سواران مذکور عازم فارس و در هنگام ورود بخارج
شهر یزد علی نقی خان ولد محمد تقی خان حاکم انجا از ورود
او مطلع گردیده با جمعیت کامل و استعداد شامل بجهت

انداد

انداد طریق عبور بر سر راه ایشان آمده فیما بین محاربه
واقع و علی نقیخان شکست فاحش یافته مساوی پنجاه
شصت نفر از یزدیان مقتول سیف آبدار و بعضا دیگران
بقید اسار گرفتار و بقیه بجانب یزد مرحله پیمای وادی فرار
و سواران لطفعلی خان سمند جلادت را تا سه فرسخ بتعاقب
آنها الیغار نموده اموال و اسباب بسیار از فراریان عاید
ایشان گشته مظفر و کامران بجانب مقصد روان و در اواسط
ماه صفر امسال وارد مبداء سامان فارس و غفلتا بر سر ابرقوه
آمده هرچند اهالی انجا اولا بنا را بخودداری گذاشته باب

دخول بر رویش مسدود ساختند لیکن چون مآل امر را معیوب
وتاب مقاومت را از خود مسلوب یافته ناچار از در
الطاعت وفرمان برداری درآمده لطفعلی خان داخل
ابرقوه وبا رسال نوشتجات صیت استقلال واستعداد
خود را با اهالی بلوکات فارس عموما وبا خلاص کیشان و
دولتخواهان خصوصا اظهار وتمکین آنها را از ورود بدار
السعاده ابرقوه اخبار نموده ایلاتیکه تا آنزمان منزوی بر گوشه
وکنار ومختفی زوایای بلاد وامصار بودند از آوازه توجه او
بصوب فارس بر یک فارس فرس جلادت ومظهر آثار
شجاعت

شجاعت گشته بتواتر وتوالی وارد ابرقوه وبمراسم خدمت
گذاری قیام می نمودند در عرض مدت بیست روز جمعیتی
کامل فراهم آورده نصر الله خان عم خود را بمحافظت قلعه ابرقوه
مامور ودر اوایل ماه ربیع الاول بصوب یوانات حرکت
واز محل مزبور وسایر بلوکات حول وحوش که قلاده اطاعت
وفرمان برداری را بگردن گرفته بودند تفنگچی پیاده بقدر هزار
وپانصد نفر می شد از یوانات بجانب نیریز واصطهبانات
عازم گردیده اصطهبانات وغیره را بدون نزاع وجدال
متصرف واهالی قصبهٔ نیریز بمخالفت برخاسته درب قلعهٔ

خود داری بر دوش بستند دلیران خراسانی بیورش قلعهٔ
نیریز را متصرف و مدت ده دوازده روز جهت رتق فتق
بعضی امور در محل مزبور مکث و از انجا روانهٔ داراب شده
جعفرخان حاکم داراب مستعد دفاع گشته طریق اطاعت
مسدود و باب قلعه داری گشود لطفعلی خان از شش جهت
قلعهٔ داراب را محصور و به پیش بردن سیبه و سنگر و ترتیب
منجنیق و مورجل کار را بر قلعگیان تنگ نمود جعفرخان
حاکم داراب مراتب مذکور را بحاجی ابراهیم عرض و دفع مادهٔ
فساد او را مستدعی شد حاجی مشار الیه محمدحسین خان برادر خود را
بافوجی

بافوجی از تفنگچیان فارس از راه جهرم و فسا بامداد جعفرخان
روانه ساخت چون در اوقات حرکت لطفعلی خان از
خراسان و ورود ابرقوه حاجی ابراهیم حقیقت حال را عرضه داشت
پایهٔ سریر خلافت مصیر پادشاهی و از دربار عرش مدار
محمدحسین خان قاجار با فوجی از غازیان جرار بدفع این فتنه
نامزد گشته بود در آن اوان مأمورین وارد شیراز و بتهیهٔ اسباب
محاربهٔ لطفعلیخان چند روز مکث و از شیراز عازم داراب شدند
آوازهٔ ورود محمدحسین خان شیرازی با جمعیت فارس بصوب فسا و
توجه رایات نصرت آیات محمدحسین قاجار با جیوش بحر خروش

بسیار از شیراز بجانب داراب رعب افکن احوال لطفعلیخان
شده صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ نیافته
شب هنگام از داراب کوچ و بخیره آمده و محمد حسین خان
شیرازی هم در داراب مکث نکرده مراجعت و ملحق بمعسکر
محمد حسین خان قاجار گشته با جمعیت و استعداد کامل وارد
رونیز و لشکر متین ترتیب داده بار نزول گشودند لطفعلیخان
نیز از خیره حرکت و قلعهٔ رونیز را لشکر خود نموده متوقف چنانکه
بعد میانه فریقین زیاده بر یک فرسخ نبود و هر روز قراولان
لشکر جلادت اثر تا حوالی لشکر لطفعلیخان حرکت و تهور را جولان

داده

داده آنها نیز از لشکر خروج و با هم در مقام ستیز و آویز
برآمده از طرفین جمعی قتیل و زخمدار می شدند از آنجا که
لطفعلیخان بنا بر عدم استعداد و جمعیت خود را در جنب
سپاه منصور مغلوب و مقهور و تاب مقاومت را
با آن گروه دور دید الت ه در خاطرش تصمیم یافت
که غفلتاً بشبیخون بر هم زدن سلک جمعیت ایشان گردد
در روز و شب موعود محمد حسین خان باعلام یکنفر از ایلات
باین معنی بی پرده غازیان خون آشام و تفنگچیان بهرام انتقام را
بمحافظت لشکر و طلایه داری لشکر مامور ساخته لطفعلیخان

بتصور عدم استحضار خصم سپاه خود را در ظلمت لیل
بشبخون لشکر روانه نمود ما مورین یورو د حوالی
لشکر باستظهار تمام یورش برداشته از هر طرف کی بیکباره
آن دریای لشکر بهجوم آور شدند خود را غریق لجهٔ فنا
واماجگاه سهام بلا دیدند بالاخره بی نیل مقصود
بلشکر خود مراجعت نمودند علی الصباح محمد حسین خان
دامن استیصال خصم را بر کمر همت استوار و بهمه جهت
مستعد کارزار گشته با تمامی سوار و پیاده از لشکر برآمده
بآئین و استعداد شایان بجانب لشکر لطفعلیخان شتابان
گردید

گردید لطفعلی خان ناچار مهیای دفاع و کارزار شده
از طرفین با فروختن نائرهٔ حرب و گرم کردن هنگامهٔ طعن
و ضرب اشتغال ورزیدند و دلیران هر دو لشکر باهم در آویخته
در کشش و کوشش دقیقهٔ خود داری نمیکردند در عین اشتداد
گرمی هنگامهٔ غزا عبدالله خان عم لطفعلیخان با پنجاه نفر
سوار دست از جان شسته پیمها با جلوریز خود را بر قلب
سپاه محمد حسین خان زده آنها از پیش برداشته متوجه گرفتن
تفنگچیان پیاده و تعاقب منهزمان سواره گردیدند نزدیک بود
که سر رشتهٔ زمام لشکر منصور بچنگ دشمن مغرور افتد که عصبیت

دامن گیر گردان کردستانی شده از یکسمت بر سر عبدالله خان
و غازیان لطفعلیخان ریخته آنها را متفرق و در بدر ساخته
نسیم فتح و ظفر بر پرچم علم نصرت پیکر وزیدن آغاز نهاد
و بران جمع پریشان حال شکست فاحش اتفاق عموم تفنگچیان
پیاده و بعضی از غازیان سواره آنجماعت گرفتار و بقیه
ایشان بجانب لشکر خود فرار نمودند جماعت خراسانی که از طبس
همراه او آمده بودند بمشاهده این حال سر از رشته انقیاد کشیده
عازم سمت خراسان و هر چند در مقام ممانعت بر آمدند مفید
نیفتاد آخر الامر دیوار لشکر را منهدم و بجانب خراسان منهزم
شدند

شدند لطفعلی خان هم از وقوع شکست و گرفتاری بعضی از
غازیان و رفتن معاونین خراسان شکسته دل و پریشان و توقف
در آن مکان را بصلاح مقرون نیافته اول همان شب در کمال
مسارعت و استعجال روانه یزد و هنگام طلیعه صبح صادق وارد
قصبه مزبوره گردیده بدون مکث و درنگ بطریق المغار عازم
ابرقوه و در عرض راه فراریان خراسانی باو ملحق گشته بعد از دو
شبانه روز با برقوه رسیدند یکشب در آنجا توقف و مقارن طلوع
آفتاب عالمتاب عنان عزیمت بجانب خراسان منعطف و تا
ورود حوالی دار العباده یزد سوای آنجماعت خراسانی بقدر سیصد

چهارصد سوار از ایلات وغیره با او موافقت نموده از انجا
همگی متفرق گشتند بعضی بسمت یزد و برخی بصوب اصفهان
شتابان شدند لطفعلی خان با سواران خراسانی و معدودی
از ایلات واقوام مرحله پیمای طریق مقصد گردیدند و در منزل
چهارده من محال طبس وچند روز در انجا توقف نموده
میرحسن خان بنابر توهمات نفسانی وتخیلات شیطانی بودن
او را در طبس منافی صلاح خود دانسته اظهار نمود که تیمور شاه
افغان که در هرات وقندهار مقتدر و نافذالفرمان است ملاقات
وامداد انجناب را طالب وانتزاع ملک موروثی را از ید متصرفین
بغایت

بغایت راغب و در دفعه سابق که موکب مسعود وارد
این حدود گردید بعد از انعطاف رایات منصور بجانب
فارس تیمور شاه از این معنی مستحضر و در مقام مواخذه این
مطلب برآمده اعلام داشت که بایست او را روانه قندهار
سازی لهذا باید لامحاله عنان عزیمت بصوب قندهار
معطوف فرمایید لطفعلیخان مضطر و ناچار راضی
برفتن قندهار و از طبس عازم اندیار گشته بعد از ورود
بقاین خبر رسید که تیمور شاه وداع عالم فانی نموده بدار بقا
شتافت لطفعلیخان از استماع این خبر فسخ عزیمت قندهار

وچند روز در قاین اقامت اختیار میر علیخان قاینی
و میر علیخان ولد مشار الیه لازمهٔ مهمانداری و کمال خدمت
گذاری بعمل آوردند مقارن اینحال فرستادهٔ محمد خان ولد
اعظم خان افغان و جهانگیر خان ولد محمد حسین خان
سیستانی ساکنین نرماشیر و بم که هر یک صاحب جمعیت
و استعداد کامل بودند وارد و عریضهٔ آنها را که مبنی بر اظهار
انقیاد و خدمتگذاری و اشعار صداقت و اخلاص شعاری
بود رسانیده او را تکلیف بمراجعت خراسان و ورود
انسامان نموده متعهد تسخیر مملکت کرمان شده بودند لطفعلی خان

بوصول

بوصول عریضهٔ ایشان بلاتامل و درنگ با دویست
سیصد نفر سوار که همراه داشت از قاین حرکت و روانه
صوب مقصد گردیده قبل از وصول به نرماشیر در عرض
راه جماعت افغان بارسال آذوقه و پیشکش مراتب خدمتگذاری
و اخلاص خود را جلوه نمای عرصهٔ ظهور ساختند و او را با کمال
اعزاز و اکرام بنرماشیر برده کمر خدمتگذاری بر میان بسته
محمد خان ولد اعظم خان موازی پانصد نفر سوار افغان
در نهایت استعداد و آراستگی منعقد و در رکاب لطفعلیخان
روانه بم گردید جهانگیر خان ولد محمد حسین خان سیستانی هم

بآئین و استقبال تمام او را داخل بم و پانصد نفر سوار سیستانی
مستعد انعقاد داده بالاجتماع بتسخیر شهر کرمان مصمم و رایت
افراز توجه بصوب مقصد گشتند و بعد از ورود بجوبار من
محال کرمان اساس قلعه گیری ترتیب داده در اوایل ماه شعبان
شب هنگام با تخته پل و نردبان حرکت و در عرض راه
عبدالله خان عم خود را با فوجی از سواران گزین و دلیران عرصهٔ
کین مقدمة الجیش پرطیش ساخته مقرر داشت که بورود
خارج قلعهٔ کرمان بلا تامل از یکسمت یورش برده متحفظین قلعه را
مضطرب و بآنسمت مشغول سازند مامورین بنهج مامور به معمول
وازیکی بن

وازیکجانب بقلعهٔ کرمان یورش برده متحفظین و اهالی شهر
همگی متوجه آن سمت گشته بانداختن تفنگ و گرم کردن هنگامهٔ
جنگ انها را از دخول منع می نمودند که در ان ظلمت لیل
لطفعلی خان مانند سیل با جمعیت سیستانی و افغان و سایر
غازیان دلیر و دلاوران قلعه گیر از سمت دیگر با تخته پل و نردبان
وارد و بپای مردی از معراج دلیری بمعارج شرفات حصار
و بروج قلعهٔ مقصود عروج و هر قدر متحفظین آنسمت شلیک
تفنگ و انداختن سنگ راه دخول بر الجماعت تنگ
می نمودند ایشان قطره ریزی دهان تفنگ را قطرات ابر

بهاری ورشحات سحاب کوهساری انکاشته از انهار و
نمی تافتند تا بزور مردی وقوهٔ سعی قلعه را متصرف شدند
ابراهیم اقای قاجار و محمد حسن خان قراگوزلو و عبدالرحیم خان
ولد تقی خان یزدی که حسب الامر خاقان گیتی ستان در دارالامان
کرمان بودند از ملاحظهٔ اینحال بقلعهٔ ارگ که یکسمت آن بخارج
شهر اتصال داشت تحصن جسته ان شب و روز خودداری نموده
شب دیگر همگی فرار و عبدالله خان بتعاقب فراریان مامور گشته
تا ده دوازده فرسخ عقب انها ایلغار کرده تمامی بنه و اسباب
انجماعت را متصرف شده انها جریده و سباهی بجانب دارالسلطنه
طهران

طهران گریزان گشتند لطفعلی خان با نیل مرام و حصول کام
بسریر سلطنت جلوس کرده در شهر کرمان سکه و خطبه
بنام او جز ما نیافت مصرع خورشید درخشید ولی دولت
مستعجل بود ۞ عصر روز پنجشنبه هم ماه شعبان المعظم
خسرو فلک سریر انجم حشم یعنی نیر اعظم بشبستان دی و
بهمن متصمم و از دار الملک حوت به بهن دشت حمل رخش
سعادت و شرف برانگیخت و نقاش بدایع نگار نسیم بهار
بمعاونت ورق فشانی ابر آزار در عرصهٔ جهان از رنگ
آمیزی گلهای الوان طرح تازه ریخت و فراش قوهٔ

نامیهٔ نفس نباتی بحکم مالک الملک محکمهٔ قضا و قدر
قهرمان صولت سرما را بپایهٔ سریر خدیو بهار حاضر ساخته
جبههٔ نیاز شاه نژاد بخاک ارادت سوده و شهسوار کشور
اعتدال بلشکرکشی جنود شمال فرمان فرمای اقلیم شتا را
که بدستیاری جیوش برف و یخ بشهرستان گلشن استیلا
یافته بود از ملک هستی اخراج و روانهٔ دیار فنا نمود و بامر
سلطان نافذ الفرمان قوای ربیعی یغماگر باد صبا بنهب
و اسر شهر بهمن دست تطاول گشود و حاکم شهر دی را که در
ممالک گلزار و بوستان مبسوط الید و نافذ الفرمان

دموهم

دموهم

بطغی و طغیان و موجب اختلال اوضاع گلستان بود
بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل معزول ساخت اهتزاز
ریاح بهاری و رشحات سحاب آزاری بملاحظهٔ قابلیت
مادهٔ اشجار را خلاع مشجر بوته دار وزارت در بر و غاشیه
بندگی فریدون فر فروردین بدوش انداخت مجلس جشن
تجدید سال بزیب و آئین بیمثال در دار السلطنهٔ طهران ترتیب
یافت خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و
خاصان درگاه عنایت گشته حکم بحکم پادشاهی باحضار
حاجی ابراهیم و عمال فارس از موقف اعلی شرف نفاذ

یافت مامورین روز شنبه یازدهم ماه رمضان از
شیراز حرکت و عازم طهران شدند چون بنابر وفور
نزول امطار در ان سال آب عیون و انهار کمال طغیان
داشت و از رودخانه قم ممکن عبور نبود چند روز جهة
تسکین آب رودخانه در اصفهان و کاشان اقامت
اتفاق افتاد در روز یکشنبه سیم ماه شوال رایات جاه و جلال
خدیو بیهمال از دار السلطنه طهران بصوب فارس حرکت
نموده حاجی ابراهیم و سایر عمال روز سه شنبه ششم ماه مذکور در
حینی که اعلام ظفر فرجام سلطانی از منزل حوض سلطانی دو منزلی

طهران

طهران نهضت کرده عازم منزل پل دلاک بود در عرض
راه بفیض جبهه سائی پیشگاه حضور اقدس بهره یاب
و در سلک ملتزمان رکاب سعادت انتساب عازم مقصد
گشتند روز پنجشنبه بیست و دویم ماه مزبور چمن قصر زرد فارس
مضرب سرادقات کیوان مماس و سه روز جهت آسایش
دواب غازیان در چمن مزبور مکث و در یکشنبه بیست و
چهارم از راه بوانات بصوب کرمان محرک رایات ظفر
همعنان گردیدند و بعد از ورود ببابان کرمان حسین قلی خان
قاجار با فوجی از غازیان جرار مقدمة الجیش لشکر پر طپش

گشته روانه دور کرمان که تا ورود موکب جهان کش
گرمی ده هنگامهٔ غزا باشند در اواسط ماه ذیقعده الحرام
حسین قلیخان وارد خارج کرمان شده لطفعلیخان با جمعیت
تمام و استعداد مالا کلام بعزم محاربه لشکر ظفر فرجام از
شهر برآمده فیمابین مجادله واقع و تا دو ساعت از طرفین
نیران جدال اشتعال داشت بالاخره حسین قلی خان
شکست یافته بلشکر خود فرار و لطفعلیخان مظفر و کامران
بجانب شهر عطف عنان و بتهیهٔ اسباب قلعه داری اشتغال
نمود و بفاصلهٔ دو سه روز رایات نصرت علامات سلطانی

ظاهر

ظاهر و فراشان با فروشان در خارج شهر کرمان قباب
خرگاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و دامن
صحرا را از سرادقات رنگین رشک دامن گلچین
ساختند غازیان خصم افکن غضنفر فر و دلاوران
صف شکن ظفر اثر بحکم آن سلطان سلیمان حشمت مقتدر
محیط قلعه را چون نگین انگشتر مسخر و اطراف آن سنگرهای
متین و حصن حصین مرتب ساخته از شش جهت بکار محاصره
می پرداختند اکثر اوقات محصورین کرمان و قراولان سپاه
نصرت همعنان شعله افروز معرکه شور و شر و خرمن سوز

هستی خشک وتر می شدند و هر روزه توپچیان آتش
فشان بفرمان خدیو زمان توپ قلعه کوب بر حصن
آنجماعت بسته ابر سطر خمپاره را بر فرق ساکنین قلعه
صاعقه بار و روز روشن را بچشم آنها تیره و تار مینمودند
نقابان فرهادکیش خاراشکن و تفنگچیان بهرام کین
روئینه تن به یورش بردن سیبه و سنگر کار را بر قلعگیان
تنگ میکردند تا امتداد ایام محاصره بچهار ماه کشید و
امر محصورین قلعه باضطرار انجامید یکدفعه در وقت وصول
خسرو اقلیم روز یعنی مهر عالم افروز بدایرهٔ نصف النهار
جماعت

جماعت ماهونی و جوباری که در بروج و حصار قسمت
شهر مستحفظ بودند قلعه را بتصرف جنود منصور داده بقدر
دو سه هزار نفر پیاده داخل شهر شدند که لطفعلیخان
از وقوع این واقعه مستحضر و با معدودی از معاونین
که حاضر بودند بیمحابا بر سر آنها یورش برده گرم کارزار
و باهم درآویخته دلیرانه مصاف می نمودند تا هنگام که
لطفعلیخان غالب و سپاهی تهور را از سلم مردی بمعارج
حصار قلعه عروج و تمامی بروج را از تصرف ایشان گرفته
جمعی از آنجماعت دستگیر و کردن انها عرصهٔ شمشیر

و بقیه بجنگ گریز خود را در خارج شهر بسنگر رسانیدند
چون عموم قلعه کیان و قاطبهٔ معاونان و تمامی اهالی
کرمان مآل امر خود را ناپایدار و عزم آن سلطان صاحب قران را
در تسخیر قلعه ثابت و برقرار دیده دانستند که تا دام تسخیر
شهر دست بردار از این مطلب نخواهد بود بفکر چارهٔ کار
خود افتاده نجف قلی خان خراسانی که از سکنهٔ کرمان و معتمد
سرکار لطفعلیخان و با سیصد نفر باستحفاظ قلعهٔ ارک
که یک سمت آن بخارج شهر اتصال داشت مامور بود
در جزو با سپاه نصرت همراه بنای سازش گذاشته عصر
روز

روز جمعه بیست و نهم ماه ربیع الاول ۱۲۰۹ سنه از همان
سمت قلعه را بتصرف غازیان نصرت نشان داده حسب
الامر خدیو گیتی ستان بخلاف دفعهٔ سابق ده دوازده
هزار نفر از جیوش بحر خروش و تفنگچیان مریخ صولت
پلنگینه پوش بیکدفعه داخل شهر شده سوای چند برج که
لطفعلیخان و کسان او در آنجا بودند تمامی بروج و حصار را
متصرف شدند لطفعلیخان هر چند سعی و تلاش نمود که شاید
از قرار دفعهٔ سابق بر ایشان ظفر یافته شهر را متصرف نماید
راه چارهٔ بدستش نیفتاد و معاونینش نیز از ملاحظهٔ اینحال

متفرق و هریک بسمتی فرار نمودند لطفعلیخان مضطر و
ناچار با جهانگیر خان و بعضی از جماعت سیستانی و
معدودی از خواص و اقوام خود را بدروازه سلطانیه
رسانیده تا یک ساعت شب بمدافعه و مجادله مشغول بود
با وجود اینکه قبل از تسخیر شهر که کار بر قلعه گیان تنگ
شده بود بتصور اینکه شاید لطفعلیخان شب هنگام
غفلتاً فرار نماید حسب الفرمان خاقان کشورستان چهار
جانب قلعه را خندق عمیق حفر و محاذات هر دروازه
بروج متین احداث و مستحفظان ساعی تعیین شده بود

سر بفلک کشید عموم نسوان و اطفال سکنهٔ کرمان
اسیر جنود منصور و تمامی اموال و اسبابشان بحیطهٔ یغما
در آمده باحدی ابقا نکردند مقصرین و معاونین لطفعلی خان
هرچه دران شب گرفتار کمند یلان شیر شکار و آنچه در
کرمان فرصت فرار نیافته بودند جمعی کثیر را از دو چشم
نابینا و فوجی غفیر را از عالم هستی روانهٔ دیار فنا ساختند
امر قدر قضا نظام بانهدام قلعهٔ کرمان و سایر
قلاع آن سامان از موقف اعلی شرف نفاد یافت مامورین
بتقدیم خدمت مرجوعه قیام و اقدام نمودند لطفعلی خان

دران شب تار که از کرمان فرار و مرکب گریز را بسوی
بم ایلغار نمود در عرض راه معدودی از اقوام و ایلات
باو ملحق گشته از شهر کرمان الی قلعه بم که صحی چهل فرسخ
مسافت داشت یکشبانه روز طی کرده عصر آنروز وارد
بم و محمد علیخان برادر کهتر جهانگیر خان باستقبال آمده
از احوال برادر مستفسر گردید لطفعلی خان مذکور ساخت
که متعاقب خواهد رسید محمد علیخان توهم نمود که شاید
در زمره گرفتاران کرمان و مورد سخط و غضب خدیو
زمان گردد از این معنی خوف و هراس سطوت سلطانی

بر وی مستولی گشت و لطفعلی خان برا در خارج قلعه
بم جا داده تا مدتی روز با انتظار برادر با او از روی نفاق
و تزویر مماشات می نمود روز چهارم که از مراجعت
جهانگیر خان برادر خود اثر نیافت در گرفتاری او یقین
کرده گرفتن لطفعلیخان را راه نجات جهانگیر خان تصور
و بگرفتن او مصمم و با جمعیت سیستانی از قلعه بر آمده بجانب
منزل لطفعلی خان توجه نمود چند نفر از اقوام و ایلات که نزد
لطفعلیخان بودند از اجتماع سیستانیان پی بمطلب ایشان برده
این معنی را بلطفعلی خان اظهار و او را بتکلیف فرار و در یاب

نهایت مبالغه واصرار کردند ازانجا که قضا دامن گیر
او گشته غرور ولجاج همفطری طبعش بود قبول نکرده
متعرض این سخن نگشت آنها لابد وناچار فرار نمودند
سیستانیان مکنون خاطر خود را بلوا ابراز وشیوهٔ مخالفت
وعناد آغاز واطرافش را احاطه نموده ارادهٔ گرفتن او
کردند لطفعلیخان باشمشیر آخته بجانب آن قوم بیوفا
تاخته آنها را متفرق وخود را باسب سواری رسانیده
خواست که راکب توسن گریز شود که آن گروه مخالف
ابلقش را پی کرده مرکب از پا در آمده بسر غلطید لطفعلی خان
او زخم
ه ۸ ه

از مشاهدهٔ اینحال مانند شیر خشمناک بر انجماعت حمله ور
گردیده بنای مجادله گذاشت چون جمعیت واستعداد
سیستانیان کامل بود از اطرافش هجوم آور شده
دو زخم شمشیر بر سر ودست راستش زده او را دستگیر
وحقیقت حال را عرضه داشت پایهٔ سریر معدلت
مصیر واز دربار عرش اقتدار محمد ولیخان قاجار تعیین و
روانهٔ بم شده لطفعلی خان را مقید در لشکر خارج شهر
کرمان به پیشگاه حضور آن خدیو زمان حاضر وبحکم سر انگشت
اشارهٔ آن زیبندهٔ سریر وافسر شهریاری چشمهای اورا

ازحلیه بصر عاری و بفاصلهٔ چند روز روانهٔ طهرانش
ساختند بعد از روانه ساختن لطفعلیخان و انهدام
قلعهٔ کرمان و ضبط و ربط سایر امور آن سامان
که ابتدای قوس و مبدء اشتداد برودت هوا
بود در اواخر شهر ربیع الاخر رایات کشورگیری
و مملکت ستانی بصوب شیراز نهضت یافته مدت
سه ماه آن بلدهٔ خلد قرین مستقر سلطنت آن سلطان
فریدون فر جم تمکین و باین وسیله رشک فردوس
برین و نمونهٔ نگارستان چین گردید در اوقات توقف
شیراز

شیراز رجحان عدم لطفعلیخان بر وجو
ضمیر میرزا اقدس عکس پذیر گشته بدفع او
قدر توام بعهدهٔ میرزا محمدخان قاج
ران شرف نفاذ یافته او را مقتول و در بقعهٔ ا
زید طهران مدفون ساختند شعر ساقی دوران ا
پر کنند * چه کنند خالی و خالی پر کنند * و
اوان ایالت مملکت فارس و کوه گیلو
بنادر و سواحل بهبنه کان س
غرهٔ ناصیهٔ جهانبانی

۲

آثار

از حلیهٔ بصر عاریت و حاجی ابراهیم بخطاب خانی سرافراز
ساختند بعد ششم برابه پوشش خلعت زرتاری وزارت
قلعهٔ کرمان سلیمان حشمت دارا درایت کشته د
که ابتدای قوس که ابتدای حوت و آغاز تسکین برودت
بود در اواخر زمستان بود اعلام ظفر فرجام از دار الملک شیراز
و مملکت ستان دار السلطنهٔ طهران در اهتزاز آمد بنابر اینکه غرض
سه ماه آن بلدهٔ خلد برین کلی از ایراد این فقرات و انعقاد این فقرات
فریدون فرجم تمکین و بایین در ریاض دولت ابدیه بود و در
برین و نمونهٔ نگارستان چین گردید حسب مذکور منقرض گردید
بنا نهاده

ازجلیه
ساخ
قل
که ابن
بود
وم
س
فر
بر